

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم
شماره ۵۰ - اردیبهشت ۱۳۸۳ - مای ۲۰۰۴

نیروی لایزال خلق

آقای آنتونی زینی anthony zinni رئیس سابق ستاد فرماندهی ایالات متحده از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ تقاضا کرد که اعضاء موثر پنتاگون را از کار برکنار کنند. وی در یک مصاحبه تلویزیونی با برنامه PBS آمریکا در روز سه شنبه اواخر ماه سپتامبر ۲۰۰۳ اظهار داشت که مسئولین وزارت دفاع آمریکا طرح روشی برای بعد از صدام در دست نداشتند. وی اظهار داشت: "هر وقت ما زندگی انسانها را از دست می دهیم، هر وقت در مورد ارزیابی از خود دچار اشتباه می شویم، هر وقت از ملت آمریکا قربانی بیشتری از آنچه پیش بینی شده است طلب می کنیم، کسی باید مسئولیت را بعهده بگیرد." وی سپس در خطاب به دونالد رامزفلد وزیر جنگ آمریکا اظهار داشت: "من از نقشه عملیات سرخورده ام."

این نوع استدلال را شما در همه رسانه های گروهی بورژوازی در جهان می بینید. همه مطبوعات بورژوازی جهان در پی آنند که گناه شکست امپریالیسم آمریکا در منطقه را به گردن نقشه ریزی نادرست و فقدان دورنما پس از اشغال خاک عراق بدانند و یا مدعی می شوند که گویا سازمانهای جاسوسی آمریکا افراد بومی در محل نداشتند و باین جهت دچار خطا شده اند. آنها بیش از حد به تواناییهای فنی خویش تکیه داشته اند. آیا این ادعا درست است که امپریالیستها بدون برنامه ریزی و با شتاب به خاک عراق حمله ور شده اند؟ خیر دروغ است. برای ایجاد گمراهی است.

اکنون روشن شده است که برنامه تجاوز به عراق قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر چیده شده بوده است. امپریالیستها سالها عمال خویش را در کنگره ملی اپوزیسیون عراق در لندن فریه می کردند و راهزنان بین المللی و تحت تعقیب قضائی نظیر "احمد النلیلی" را در آمریکا برای کسب مقامات بلند پایه در عراق بعد از صدام تعلیم می دادند. حتی این آقای شلیبی اروپائیان را تهدید می کرد که اگر با امپریالیسم آمریکا همکاریهای لازم را به عمل نیاورند و کنار نیایند، از سفره غارت عراق نصیبی نخواهند برد. تبلیغات ادامه در صفحه ۲

احمد قاسمی و مذهب

عمومی و خلع سلاح روحی زحمتکشان است، توسعه نادانی و جهالت سر وجود بنیاد مذهبی و علت وجودی و سرچشمه بقاء آن است. این دستگاه هرگز مترقی نمی شود زیرا که با گوهر و جوهر خود در تضاد قرار می گیرد. رویزیونیستها برعکس روحانیت را به "مترقی" و "ارتجاعی" بدل می کردند تا سازش خویش را با بخشی از ارتجاع توجیه کنند. درک رویزیونیستها در برخورد به مذهب نیز رویزیونیستی و مازراء طبقاتی بود. با این نظرگاههای رویزیونیستی می شد فاشیستها را نیز به جناح "مترقی" و جناح ارتجاعی استحاله کرد و با جناح "مترقی" عقد و پیمان مودت بست. پذیرش اصل تقسیم روحانیت، بنیاد فکری تئوری سازش طبقاتی بود و هست. اینک در مبارزه اجتماعی افرادی از روحانیون در تحت تاثیر مبارزه طبقه کارگر به آنها جلب شوند و یا به علت منشاء ادامه در صفحه ۲

برخی احمد قاسمی را طلبه و آخوند معرفی کرده اند، این اطلاع را از کجا دارند و چگونه بخود جرات می دهند در مورد مسایلی که مطمئن نیستند اظهار نظر کنند، معلوم نیست. قاسمی که درس حقوق خوانده بود خود بر این شایعه وقوف داشت و آن را بخشی از کارزار مبارزه با قاسمی نه بعنوان شخص بلکه بعنوان نظریه ارزیابی می کرد. قاسمی می گفت ریشه این اتهام در آنجاست که قاسمی با نام های مستعار متفاوت و از جمله "آخوند" مقاله می نوشته است. ریشه این شایعه که بعداً به سلاحی علیه مبارزه با افکار قاسمی بدل شد در این است که پرسشگرانی که مقالات "آخوند" را می پسندیدند و می خواستند با نام اصلی وی آشنا شوند با این پاسخ روبرو شده اند که "آخوند"، احمد قاسمی است و باین ترتیب مخالفین بر سر احمد قاسمی عمامه گذاشتند.

ولی احمد قاسمی هرگز این رهنمود مارکس را فراموش نکرد که "مذهب افیون توده هاست".

قاسمی این تفکر ارتجاعی را که روحانیت را به "مترقی" و "ارتجاعی" تقسیم می کرد هرگز نپذیرفت و آنرا مغایر ارزیابی مارکسیستی و نامطبق بر واقعیت می دانست. وی می گفت مگر می شود کلیسای کاتولیک را به مثابه یک نهاد، یک مؤسسه فعال، آگاه و پرکار تحمیل توده ها به مترقی و ارتجاعی تقسیم کرد. مذهب با بنیادهای عظیم مالی و نفوذ سیاسی و روانی خویش در جوامع امروزی مسلماً یک نهاد ارتجاعی و مآبیشی در خدمت طبقات حاکمه است. اینکه یک فرد روحانی می تواند انقلابی و مترقی باشد ربطی به روحانیت بعنوان یک کلیت ندارد. روحانیت یک کل است، یک نظام درخود است، یک مجموعه ی دینی است برای "ارشاد" مذهبی مردم و تبلیغ جهالت و عقب ماندگی، دستگاهی تام و تمام در خدمت تحمیل

دروغی که وصله بردار نیست

همه دنیا یک طرف، تونی بلر، جرج بوش، کالین پاول، رامزفلد، ولفویتس، ریچارد پرل و کیهان لندنی نیز در یک طرف دیگر.

همه جا سخن بر سر دروغها و ریاکاری، کلاهبرداری، سند سازی امپریالیستها برای توجیه تجاوز به عراق و آدمکشی در این سرزمین و غارت این کشور برای نسلهای طولانی است، ولی کیهان لندنی ارگان سیاسی سلطنت طلبان ایرانی معتقد است که اساساً دروغی در کار نبوده است. زیرا امپریالیستها دروغگو نیستند، ریاکار نیستند دموکرات و مترقی و مدرن هستند و هرگز نیات نا پاکی ندارند و بنظر آنها امپریالیستها از ریشه هوادار حقوق بشرند و به موازین بین المللی احترام حتی بیش از حد می گذارند. اگر ارتش قدرتمندی دارند، اگر بودجه نظامی آنها... ادامه در صفحه ۵

احمد قاسمی و حزب طبقه کارگر

سیاسی و سازمانی تعریف شده و باین اعتبار از سایر احزاب متمایز شده و استقلال طبقه کارگر را به منصفه ظهور می رساند.

حزب طبقه کارگر باید به ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم مسلح باشد و برای استقرار جامعه سوسیالیستی مبارزه کند، حزب طبقه کارگر باید برای کسب قدرت سیاسی مبارزه نماید و سوسیالیسم را در جامعه مستقر سازد. برای این منظور طبقه کارگر سلاحی دیگر جز سازمان خویش که باید بر مبنای مرکزیت دموکراتیک در شرایط کار سخت مخفی شکل بگیرد ندارد. لنین بر این سه مبنای اساسی برای ارزیابی از ماهیت حزب طبقه کارگر تکیه می کرد.

قاسمی با تئوری پیوند با توده ها که آنرا یکی از مبنای احیاء حزب طبقه کارگر قلمداد می کردند مخالف بود آنرا نه شرط تشکیل بلکه خاصیت حزب و جز عرصه فعالیتهای حزب می دانست. وی می گفت امر پیوند با طبقه حتی در دوران سوسیالیسم نیز پایانی ندارد. کمونیستها باید بکوشند از ... ادامه در صفحه ۳

احمد قاسمی به اهمیت حزب طبقه کارگر واقف بود. وی می دانست که تشکیلات اسلحه زحمتکشان است و بدون این اسلحه طبقه کارگر قادر نیست به حقوق صنفی و سیاسی خود دست یابد.

طبقه کارگر تا زمانیکه سازمان مستقل خویش را بنا نهاده است و بطور مستقل در زندگی سیاسی اجتماعی جامعه وارد نشده است و همواره به عنوان نیروی کمکی سایر طبقات، بعنوان سیاهی لشکر سایر طبقات عمل خواهد کرد. یک بار عامل کتبی مهمی برای رای دادن به نماینده این جناح مجلس بورژوازی و بار دیگر نیرویش را در کفه ترازوی جناحی دیگر از بورژوازی گذارده و بازی انتخاباتی را به نفع طرف دیگر می گرداند. وی هرگز نمی تواند از این دور باطل خارج شود. بورژوازی هم برای اینکه این دور باطل را جاودانی کند طبقه کارگر را بالطایف و الحیل از بنای سازمان مستقش باز می دارد. طبقه کارگر نیز باید مانند سایر طبقات حزب خود را داشته باشد. این حزب با ملاکهای ایدئولوژیک،

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

نیروی لایزال...

برای حمله و تجاوز به خاک عراق سالها بود که جریان داشت و این تبلیغات وسیع بین‌المللی باید در خدمت ساختن افکار عمومی برای اشغال خاک عراق می‌بود. این امر با برنامه‌ریزی حساب شده و ساختمانی ازدروغ و دغل بنا می‌شد.

امپریالیستها بخوبی می‌دانستند که پس از اشغال خاک عراق باید ارتش و پلیس و سازمانهای امنیتی آنرا متحل کنند، آنها می‌دانستند که باید همه وزارتخانه‌ها را بمباران کرده و فقط از وزارت نفت حفاظت کنند و سربازان آمریکائی فقط مانع غارت این وزارت خانه شوند. آنها می‌دانستند که چگونه باید موزه‌های تاریخی و نفیس عراق را با یاری صهیونیستها و محافل عتیقه فروش آمریکا غارت کنند و اموال غارتی را به خارج برسانند. آنها می‌دانستند که بچه دلیل نباید به حفاظت از سایر وزارتخانه‌ها پرداخته و دست اوباش را در غارت آنها باز بگذارند. آنها می‌دانستند که باید دانشگاههای عراق را غارت کرد، آنها می‌دانستند که باید بیش از ۷ هزار گرد مزدور را در اردوگاههای ساخته آمریکا در خارج از کردستان تعلیمات نظامی داد و با لباس سربازان آمریکائی آنها را در کردستان پیاده کرد تا مزدور امپریالیسم آمریکا باشند. آنها می‌دانستند که با رهبران خود فروش گرد در عراق برای اشغال خاک عراق باید به توافق رسید تا آنها با خنجر زدن از پشت به مبارزه ملی مردم عراق راه ورود قوای اشغالگر را در شمال عراق باز بگذارند. آنها می‌دانستند که باید ده‌ها هزار جاسوس "سیا" و "موساد" را وارد خاک عراق کرد تا به عملیات تخریبی و غارت ادامه دهند و یک ستون پنجم برای حفظ نفوذ امپریالیستها فراهم آورند. آنها می‌دانستند که کدام کارخانجات و مؤسسات علمی و صنعتی و ساختمانی را باید از قبل با برنامه حساب شده در زمان جنگ با بمب منهدم ساخت تا قراردادهای پرنان و آب‌بازسازی مجدد آن را با شرکتهای آمریکائی منعقد سازند. آنها می‌دانستند که این شرکتهای کدامند، آنها می‌دانستند که نفت عراق را چگونه مجانی و بی حساب حمل نمایند و به خارج برسانند ...

پس این ادعا که امپریالیستها بیگدار به آب زده‌اند و اشکال کارشان در بی‌برنامه‌گی آنهاست کذب محض است. حتی اشکال کار امپریالیستهای آمریکا و انگلیس را نیز نمی‌شود به مخالفت غیر مترقبه و مقاومت شدید ولی طبیعی امپریالیستهای مهم اروپائی نظیر فرانسه و آلمان که البته مانع ناخوشایندی برای آمریکا بودند به حساب آورد. آنچه برنامه امپریالیستها را در عراق برهم زد، مبارزه قهرمانانه مردم عراق است که نشان دادند مخالفت با صدام هرگز به مفهوم قبول رقیب امپریالیستها نیست. آنها هرگز راضی نیستند که کشورشان توسط امپریالیستها غارت شود. مقاومت

مردم عراق حسابهای امپریالیستها را بر هم زد. آنها تلاش کردند با فیلمهای تبلیغاتی چنین نشان دهند که مردم عراق از رفتن صدام شاد و از آمدن آمریکاییها مسرورند. چند تا اوباش شعبان بی‌مخی را نیز توی خیابانها راه انداختند تا برای جرج بوش هورا بکشند، ولی عمر این دارودسته‌ها که خودشان نیز از کار خودشان خجالت کشیدند بسیار کوتاه بود. حال تلاش امپریالیسم آمریکا در ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی است تا از ایجاد یک جبهه متحد مبارزه گسترده علیه امپریالیسم جلوگیری کند. آن رهبران شیعه که در مقابل اشغال عراق به این بهانه که گویا نزاع با سنی‌هاست سکوت می‌کنند، همدستان قوای اشغالگرند و مسلماً در میان خلقهای عراق منفرد خواهند شد. آنچه امروز عمده است مبارزه ملی و مقاومت مردم عراق علیه قوای اشغالگر است، حل سایر مسایل را فقط می‌توان در پرتو این امر اصلی نگریست. نیروی لایزال خلق است که برنامه‌های امپریالیسم آمریکا و انگلیس را بر هم زده است و باز هم برهم می‌زند. هم اکنون موجی از مردمان آزادیخواه و ضد امپریالیست عازم عراق هستند تا در مبارزه مشترک بر ضد امپریالیسم شرکت کنند. امپریالیستها نیز عمال خویش را بعنوان ستون پنجم از اقصی نقاط جهان بسیج کرده‌اند تا در این نبرد مرگ و زندگی در عراق پیروز شوند. خلقهای منطقه همه حسابه‌های امپریالیستها را برهم خواهند ریخت. این عامل اساسی است که از دید امپریالیسم فرو افتاده است. انسان است که در فرجام کار، نقش قطعی را ایفاء می‌کند و نه قدرت فنی تسلیحاتی. سرنوشت جنگ سرانجام بر زمین تعیین می‌شود. امپریالیسم ببر کاغذی است و پاهای گلین دارد.

احمد قاسمی و مذهب...

طبقاتی خویش با کسب آگاهی طبقاتی راه انقلابی را انتخاب کنند بهیچوجه دور نیست. موارد بسیاری از این نمونه‌ها در همه جنبشهای انقلابی وجود داشته است و طبیعتاً بیشتر شامل افرادی از قشر پائین روحانیت بوده است.

رفیق قاسمی در آنروزهایی که نزدیکی به حریم روشنفکران مسلح نظیر چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق جرم محسوب می‌شد و بویژه جریانه‌های ضد کمونیستی خارج از کشور از آن دکانی ساخته از عراق و لیبی پول می‌گرفتند و راه مسکو را به آنها نشان می‌دادند و آن را وسیله تکفیری برای مبارزه با مارکسیست‌نئیست‌ها کرده بودند، پرچم مبارزه علیه این نظریات انحرافی را برافراشت و بدون واهمه از تحریکات دشمنان طبقه کارگر نوشت:

گروه دیگری از روشنفکران بنام "مجاهدین خلق ایران" وجود دارد که از حیث چگونگی برخورد به طبقه کارگر و حزب و مبارزه مسلحانه همانند

چریکهای فدائی خلق است ولی از حیث ایدئولوژی دارای وابستگی قوی به معتقدات مذهبی و اسلامی است. دو جزوه، یکی بنام "شناخت" و دیگری بنام "اقتصاد بزبان ساده" معرف طرز تفکر این گروه است. "مجاهدین خلق ایران" می‌کوشند دیالکتیک و اقتصاد مارکسیستی را از ماتریالیسم ببرند و با ایده‌آلیسم پیوندند و برخی از نتیجه‌گیریهای ماتریالیسم-تاریخی را با احکام اسلامی تطبیق دهند. "مجاهدین خلق ایران" به توضیح و تشریح چهار اصل دیالکتیک می‌پردازند- بدون آنکه از منشاء آن سخنی بگویند- و آنگاه این چهار اصل را مظه‌ری از اراده الهی می‌شمارند. مثلاً در تفسیر اصل ۱ دیالکتیک و توضیح ارتباط ارگانیک می‌نویسند: "در طرز تفکر مکانیستی، خالق به صورت کنترل‌کننده یک ماشین در می‌آید در حالی که اگر ارتباط پدیده‌ها و حوادث را ارگانیک بدانیم در این صورت خالق جدا از اشیاء نیست بلکه دست خدا از آستین طبیعت و اشیاء بیرون می‌آید" (شناخت ص ۴۳) و در حاشیه این سخن می‌نویسند: "این مفهومی است که در فرهنگ قرآن و اسلام از آن بعنوان خواست خدا یاد می‌شود. با این تفاوت که علم، حاکمیت بی چون و چرای قوانین جهان را جبر علمی تعبیر می‌کند در حالی که مذهب این حقیقت را منتسب به آفریننده همین قوانین می‌نماید" (همانجا ص ۱۲۳).

ولی این تفاوت که "مجاهدین خلق ایران" کوچک می‌شمارند در اساس خود همان تفاوت عظیمی است که میان ماتریالیسم و ایده‌آلیسم وجود دارد. ماتریالیسم می‌گوید: "پیوند متقابل پدیده‌ها با یکدیگر و مشروط بودن آنها بیکدیگر... نشانه قانونمندی تکامل ماده متحرک است، جهان بر حسب قوانین حرکت ماده تکامل می‌یابد و بهیچ "روح کلی" نیازمند نیست". بعقیده انگلس: "جهان بینی ماتریالیستی عبارتست از درک طبیعت همانطور که هست، بدون افزودن چیزی از خارج" (ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی- اثر استالین - ترجمه و چاپ توفان صفحه ۶).

همینکه "خواست خدا" وارد طبیعت شد، همینکه "خواست خدا" آفریننده قوانین شد در واقع قانون ناگزیر نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا که "خواست خدا" در هر زمان قادر به دگرگونی آنست، و اگر کسی بگوید قادر نیست بر عجز خداوند گواهی داده و "کفر" گفته است. و آنگاه که قوانین بطور کلی قابل نقض باشد در جامعه نیز چنین خواهد بود. از کجا که "خواست خدا" بر توانگری و عزت آن و بر بی‌نواهی و ذلت این تعلق نگرفته باشد؟

دهنده‌ای که به گل زکھت و به گل جان داد
بهر که آنچه سزا دید حکمتش آن داد.
کیست که بتواند در برابر این ... ادامه در صفحه ۳

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

احمد قاسمی و مذهب...

منطق "طبیعی" مذهبیان، استدلالی از طریق مذهب بیآورد؟

"مجاهدین خلق ایران"، بدون آنکه خود بخواهند، طبقات زحمتکش را با ایده‌آلیسم خود خلع سلاح می‌کنند و سلاحی بُرا به دست طبقات ستمگر می‌دهند. نویسندگان جزوه "شناخت" از ادوار مختلف تاریخ بشری، از جامعه بی‌طبقات، از برده‌گی، از فئودالیسم، از سرمایه‌داری و امپریالیسم سخن می‌گویند ولی تو گوئی جامعه بشری در مرحله سرمایه‌داری و امپریالیسم درجا زده، تو گوئی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که مرحله سوسیالیسم را در حیات بشر گشود روی نداده است. تو گوئی کشور با عظمت هفتصد میلیونی سوسیالیستی چین وجود ندارد.

نویسندگان جزوه از بردن نام سوسیالیسم هم خودداری ورزیده و بشر را بی‌دورنما گذاشته‌اند. آنها در شرح دوران بردگی می‌نویسند:

"اکثرانیاء در این دوره ظهور کرده و با سیستم برده‌گی مبارزات پیگیر داشته‌اند" (ص ۲۷) و فراموش می‌کنند که مذهب اسلام، اگر چه برده‌داران را به رأفت و عذوف خوانده سیستم برده‌گی را تأیید کرده است.

"مجاهدین خلق ایران" در جزوه "اقتصاد به زبان ساده" برخی از اصول اقتصاد مارکسیستی را البته آمیخته با شباهات - توضیح داده ولی کوشیده‌اند که پایه مذهبی برای آنها بنشانند. مثلاً پس از آنکه مقوله "ارزش اضافی" و استثمار را توضیح می‌دهند اضافه می‌کنند که "در حقیقت اسلام با حرام کردن رباخواری، استثمار را محکوم و غیر مجاز اعلام می‌کند" (ص ۵۷).

البته اسلام که در میان جامعه‌ای ظهور کرد که به سوی رشد جوشان بازرگانی می‌رفت نسبت به رباخواری که ترمز این رشد بشمار می‌آمد سخت گیر بود. ولی رباخواری و استثمار مقوله واحدی نیستند.

در نظر "مجاهدین خلق ایران" مالکیت عمومی، همان مفهوم مذهبی است که می‌گوید همه چیز از آن خداست و مالک حقیقی اوست و این نعمات امانتی است در دست ما" (ص ۸۳). "سنت تاریخ" بعقیده آنها یعنی اراده آفریدگار (ص ۲۰۹).

"مجاهدین خلق ایران" در پایان جزوه "اقتصاد به زبان ساده" می‌گویند: امید است در آینده نزدیک کارگران و دهقانان کلیه کشورهای جهان بتوانند از زیر یوغ سود پرستان سرمایه‌دارها رها شده و حکومت خاص خود را که حافظ حق و عدالت باشد بوجود آورند، حکومتی که در سایه آن انسانها بتوانند برسالت واقعی خویش یعنی رسالتی که به خاطر آن خلق شده‌اند عمل کنند" و آیه‌ای از قرآن را به شهادت آورده‌اند (ص ۲۰۹).

حق و عدالت در نظر "مجاهدین خلق ایران" مفهوم مطلق است که در آسمانها آفریده شده و باید به زمین

منتقل شود. و حال آنکه در روی زمین ما حق و عدالت دارای مفهوم طبقاتی و اجتماعی است و با تغییرات طبقاتی و تحول جامعه تکامل می‌یابد. بورژوازی هم دارای حق و عدالتی است، پرولتاریا هم حق و عدالت خود را دارد، جامعه کمونیستی نیز از حق و عدالت دیگری برخوردار خواهد بود. و هیچ یک از این "حق و عدالت‌ها" نمی‌تواند جز در مرحله مشخص و در شرایط معین تکامل اجتماعی بوجود آید.

اما بعقیده "مجاهدین خلق ایران"، حق و عدالت مطلق است و مظهر اراده الهی است و اگر تاکنون اجراء نشده بدان جهت است که بشر به هدایت پیغمبران نگروریده و رسالت خویش را درک نکرده است.

انگلس در باره سوسیالیستهای تخیلی می‌گفت: "آنها می‌خواهند حکومت عقل و عدالت جاودانی برقرار کند"، بعقیده آنان "عقل حقیقی و عدالت حقیقی تا امروز فقط از آن جهت بر جهان حاکم نگشته که بدرستی درک نشده است" و اگر نابغه‌ای در پانصد سال پیش هم پیدا می‌شد و عقل و عدالت حقیقی را به بشر نشان می‌داد بشر را پانصد سال پیشتر نجات داده بود (منتخبات جلد ۲ ص ۱۰۹-۱۱۰).

نظیر این سخن را می‌توان در باره "مجاهدین خلق ایران" گفت، جز آنکه به عقیده اینان نابغه راهنما در سال ۱۳۹۳ سال پیش ظهور کرده و عقل و عدالت حقیقی را نشان داده ولی تعالیم او به وسیله دشمنان اسلام مسخ شده است. اگر تعالیم مذکور جاری می‌شد امروز بشر به عدالت مطلق رسیده بود. اینان در واقع ضرورت گذار از مراحل مختلف اجتماعی را نفی می‌کنند.

اینهاست نمونه‌هایی از برخورد ایدئولوژیک "مجاهدین خلق ایران" به مسائل اجتماعی.

باید گفت که پدیده نوسازی مذهب، خاص ایران نیست. در همه جا روحانیت احساس می‌کند که اگر شیوه‌های جدیدی برای جلب توده مردم در پیش نگیرد حکومت او مانند سرمایه‌داری در معرض اضمحلال است. جنب و جوش در روحانیان آمریکای لاتین، حتی اسپانیای فرانکو و حتی دربار پاپ، از همین احساس سرچشمه می‌گیرد. سرمایه‌داری نیز این تجدد روحانیت را تشویق می‌کند و آن را نوید بخش می‌شمارد زیرا که می‌داند که روحانیت در آخرین وهله، پناهگاه اوست.

اینک "مجاهدین خلق ایران" که اکثراً از طبقات متوسط برخاسته‌اند از یک سو می‌بینند که نجات خلقهای جهان در سوسیالیسم است و از سوی دیگر نمی‌توانند از عهده معتقدات مذهبی ریشه‌دار برآیند. از این جهت در صدد آمیختن سوسیالیسم با مذهب برآمده‌اند تا معجونی قابل گوارش برای خرده‌بورژوازی بسازند. دلبر مجاهد، مسعود رجوی در دادگاه اعتراض کرده "در روزنامه چرا نوشتند ما رویه

اشتراکی داریم" (آخرین دفاع دو نفر از سازمان مجاهدین خلق در دادگاه نظامی - ص ۱۴) و حق داشت، زیرا که مرام اشتراکی بدون ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی قابل تصور و تحقق نیست.

چنانکه گفتیم تفاوت "مجاهدین خلق ایران" با گروه "چریکهای فدائی خلق" در تعلق شدید آنها به معتقدات مذهبی است ولی آنها نیز در چگونگی برخورد به طبقه کارگر و حزب و مبارزه مسلحانه پیرو کاستریسم و گواریس‌اند و با گروه اخیر در یک صف قراردارند و آن را پیش کسوت خود می‌شمارند. ناصر صادق در دادگاه گفت: "سازمان چریکهای فدائی خلق با تقدیم ده‌ها شهید، پیش‌آهنگ این راه مشترک بوده است و تجارب ذی‌قیمتی را برای مبارزه مسلحانه در ایران بارمغان آورده است".

دلیر شهید علی میهن دوست در دفاع خود در دادگاه می‌گوید: "اسلام از پایه مکتبی ضد استثماری است". در اینکه علی میهن دوست این سخن را از روی کمال صداقت و اعتقاد گفته است تردیدی نیست.

ولی این سخن در عین حال نشانه بی‌خبری او از مفهوم استثمار است. او نمی‌داند که همینکه مالکیت خصوصی باقی بود استثمار هم باقی است، همینکه بازرگانی آزاد باقی بود استثمار هم باقی است، جنگی که در آن غنایم می‌گیرند بر زمینه استثمار براه افتاده است، جزیه استثمار است، حتی خمس که باید به سیدها داد نوعی استثمار و نشانه وجود قشر یا طبقات ممتاز است ... و غیره و غیره".

رفیق قاسمی دید روشنی نسبت به مذهب و روحانیت داشت. دریفا که درگذشت زودرس وی در اوج تکامل فکری اش کمونیستهای مارکسیست لنینیست ایران را از تجارب و دانش عظیم تئوریکش در آستانه انقلاب پرشکوه بهمن محروم کرد.

احمد قاسمی و حزب...

طریق اتحادیه‌های کارگری، شوراها و یا سایر تسمه‌ها و اشکال لازم این پیوند را حتی با عقب مانده‌ترین قشرهای کارگری بوجود آورند. امر پیوند آن نیست که یکرز برای همیشه سر دهد، امری است دائمی و تا استقرار جامعه کمونیستی بدون طبقه و به نسبت استقرار این جامعه وجود دارد.

از این گذشته پیوند یک امر کاملاً ذهنی است. به میل و خلق و خوی آدمها بر می‌گردد. ممکن است برای رفیقی انجام یک اعتصاب کارگری. در یک کارخانه بیست نفره پیوند با توده‌ها محسوب شود، برای رفیق دیگری تشکیل چند حوزه حزبی که تازه بحث مربوط به درجه فعالیت و مشر ثمر بودن آنها که خود صرفاً یک ارزیابی ذهنی است هنوز باز می‌ماند. ممکن است در شرایط فاشیستی انجام یک تظاهرات ... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

احمد قاسمی و حزب...

صد نفره کارگری پیوند با توده‌ها به حساب آید حال آنکه یک تظاهرات پنج هزار نفره کارگری در یک شرایط دموکراتیک پیوند با توده‌ها به حساب نیاید. خوب است که به نفوذ رویزونیستها در جنبش کارگری نگاه کنیم. طبقه کارگر در شرایط فعلی در جهان یا در زیر نفوذ رویزونیستها و یا سوسیال دموکراتهاست. درجه پیوند عمال بورژوازی در طبقه کارگر بمراتب بیشتر از کمونیستهاست. آیا این ویژه گی، امتیاز ماهوی برای تغییر ماهیت رویزونیستی آنها ایجاد می‌کند؟ هرگز! اگر این طور باشد پس انترناسیونال دوم برحق و لنینیسم ناحق بود. این ویژه گی دوران ما نشان می‌دهد که مشکلات کار ما در کجاست و به چه دلیل باید مبارزه خویش را با پرچم روشن حزبی برای از زیر بار نفوذ در آوردن طبقه کارگر تشدید کنیم.

از این گذشته احزاب کمونیست مارکسیست لنینیست در سراسر جهان ضعیفند و هنوز نتوانسته‌اند نفوذ قابل توجهی میان کارگران به کف آورند. این نفوذ باید به تدریج در مبارزه با رویزونیسم و سوسیال دموکراتیسم با تکیه بر تجربه خود کارگران در طی زمان بدست آید. آیا از این درجه ضعیف پیوند و نفوذ مارکسیستها لنینیستها می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ حزب مارکسیست لنینیستی در سراسر جهان شاید بجز دو کشور موجود نیست؟ هرگز! این نظرگاه مسئله احیاء حزب طبقه کارگر را به روز قیامت موکول می‌کند.

ما می‌دانم که حتی در میان این احزاب نیز درجه و نفوذ و پیوندشان با طبقه کارگر متفاوت است. کدام درجه از این نفوذ ذهنی را باید ملاک تعیین ماهیت حزب طبقه کارگر قرار داد؟

وی بدرستی به ملاکهای عینی و دستاوردهای جنبش کارگری و کمونیستی تکیه می‌کرد. حزب مستقل طبقه کارگر حزبی بود که باید به طبقه کارگر وجود راهی را مستقل از راه بورژوازی، راهی را که باید بجز راه سنتی تا کنونی و مستقل باشد نشان دهد، باید به طبقه کارگر بگوید که شما ایدئولوژی، سیاست و سازمان خود را دارید، نظام اقتصادی خویش را باید بر پا سازید و این کار با کاری که تا به حال در همکاری با سایر طبقات می‌کردید و چرخ پنجم بورژوازی بودید فرق دارد. کمترین نیز بجز این رفتار نمی‌کرد. این بین‌الملل کمونیستهای جهان، کادریهای کمونیست را با این رهنمود به کشورهای خویش می‌فرستاد تا برای تشکیل حزب طبقه کارگر بر مبانی گفته شده تلاش کنند. این کمونیستها هرگز قادر نبودند که در عرض ده‌ها سال پیوند مهمی با طبقه کارگر ایجاد کنند. ولی قادر بودند با تشکیل نخستین حوزه‌های حزبی نخستین تشکلی را که ایده حزب مستقل کارگری را به میان طبقه کارگر می‌برد ایجاد نمایند. طبیعتاً درجه پیوند با طبقه کارگر کار همیشگی حزب است، بورژوازی می‌کوشد با

سرکوب خشن، با مانور، با مشوب کردن افکار با سازماندهی تروتسکیستها، رویزونیستها، اپورتونیستها، منشویکها و... با تبلیغات، مبارزه ایدئولوژیک، جعل تاریخ و ریاکاری کار این پیوند را به شکست بکشاند. این مبارزه تمامی پذیر نیست. چنین امری را شرط تشکیل حزب طبقه کارگر قرار دادن از بی خبری مبارزه طبقاتی ناشی می‌شود. تکیه به عوامل کمی و ندیدن امر مهم کیفی که راه جدیدی را به طبقه کارگر عرضه می‌کند و وی را از بیراهه و بی خبری بدر می‌آورد انحراف بزرگی است که فقط می‌تواند به انصراف از احیاء حزب طبقه کارگر بیانجامد و یا بنای آنرا چنان ناممکن سازد که دسترسی به آن ویژه گیها ممکن نباشد و هیچگاه امکان تبلیغ این ایده را فراهم نیاورد.

گفته می‌شد که با سازمان هم می‌شود این کارها را عملی کرد و لذا چه نیازی به وجود حزب است. البته اگر تفاوت در کلمات و نه در محتوی آنها باشد آنگاه معلوم نیست که چرا باید واژه عمومی سازمان را بر واژه آزموده حزب ترجیح داد و فرهنگی از سردرگمی و توجیه تراشی اختراع کرد. اگر با سازمان هم همان فعالیتها را می‌شود کرد و تفاوت ماهوی در این بین نیست پس چرا واژه حزب را برنگزینیم؟

گفته می‌شود که واژه حزب با امکان پیروزی طبقه کارگر مترادف است و مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار قرار می‌دهد حال آنکه واژه سازمان که حاکی از درجه ناچیزی از پیوند با کارگران است و بیان نفوذ ناچیز در میان طبقه کارگر است مسئله کسب قدرت سیاسی را بالقوه نیز از بین می‌برد. چنین استدلالی طبیعتاً شرکت در مبارزه به شرط پیروزی و چاقوست. من وقتی حزب هستم که امکان پیروزی دارم و اگر امکان پیروزی نداشته باشم لقب سازمان را انتخاب می‌کنم. این تئوری طبیعتاً افراد سازمان را خلع سلاح می‌کند و برای حزب دوره آمادگی می‌آفریند.

می‌گویند حزب از وحدت مارکسیست لنینیستها بوجود می‌آید و چنانچه این وحدت صورت نگیرد از حزب نمیتوان سخن به میان آورد. این تئوری کاملاً ذهنی است زیرا تکلیف کمونیستهایی که در کشورشان بعقل تاریخی تعدد سازمانهای مارکسیستی لنینیستی وجود ندارد چه می‌شود؟ آیا آنها باید نخست به پراگهدگی روی آورند و سپس وحدت نمایند تا کار احیاء حزب بیمانع باشد؟ در این جا نیز ما با ذهنیگری روبرو هستیم.

گفته می‌شود که حزب تراز نوین طبقه کارگر در مبارزه با رویزونیسم و اپورتونیسم رشد کرده و حزب بلشویکی در مبارزه با منشویکها شکل گرفته و سامان می‌یابد. پرسش این است که مگر پس از احیاء حزب طبقه کارگر مرگ ابدی رویزونیستها و اپورتونیستها فرامی‌رسد و خطر آنها به پایان می‌رسد و حزب طبقه

کارگر به آخر خط رسیده و می‌تواند در جای گرم و نرم لم دهد؟ مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزونیسم تا زمانی که طبقات اجتماعی وجود دارند از بین نمی‌رود و از این گذشته از بلشویکها درخواست کردن که نخست در پی آفرینش اپورتونیستها و رویزونیستها و منشویکها باشند تا علت وجودی خود را توجیه کنند بطوریکه مورد اعتراض قرار نگیرد، توقع بیش از حد و ذهنیگری درمان ناپذیر است. تبلیغ ایده سازمان به جای حزب این خطر را داشت و دارد که از احیاء حزب طبقه کارگر جلو گیرد. اعتبار حزب و حرزیت را از بین ببرد، مرحله جدیدی در تشکیل حزب اختراع کند که گویا مرحله پایه و دوران آمادگی و تهیه است و همه باید از این کلاس تقویتی بگذرند تا لباس برانزنده حرزیت به تن کنند. این ایده‌ی غیر قابل وصول کردن حزب، حزب را در برج عاج پنهان کردن که دست غریبه به آن نرسد، دروازه‌ها را به روی پراکنده گی می‌گشاید و به افکار انحرافی میدان می‌دهد، زیرا هر گروه و یا گروهکی و یا هر چند نفری که از خانه خاله قهر کرده‌اند، فکر می‌کند احیاء حزب مثل خرید بلیط بخت‌آزمائی است، پس آنها نیز بر مبنای همین تئوری پراکنده گی بخت خود را امتحان می‌کند، اگر کارش گرفت و "شرو مورو" گنده شدند که حزب هستند و اگر کارشان نگرفت که سلامت جسته و از قبل نیز خودشان طی کرده و معترف بوده‌اند که حزب نیستند. این تئوری زمینه برای رشد افکار روشنفکران خرده بورژوا باز میگذارد و پرولتاریا را به تفرقه تشویق می‌کند. مبارزه با اصل حرزیت، مبارزه با ایده حرزیت میدانی برای رشد افکار اپورتونیستی، متورانیان از جبهه جنگ که جای گرم و نرم خانه را به میدان جنگ ترجیح می‌دهند فراهم می‌آورد. خیل گروههای بی هویت و افراد بی هویت تر و بی مسئولیت که موقتاً به یک کار غیر جدی سازمان سازی وارد می‌شوند، میدانها را برای دوره کوتاهی تا ساختن سازمان جدیدی قبضه می‌کنند. سازمان بتدریج به کلوپ گپ زنی بدل می‌شود، به گوشه عزلت بی هویتان، بی برنامه‌ها، سردرگم‌ها، آشفته‌فکران و کسانی که راه فرار و عقب نشینی را از همان بدو تشکیل سازمان می‌کوبند و هموار می‌کنند. البته در هر حزبی نیز می‌تواند چنین مواردی پیش آید ولی حزب در مبارزه طبقاتی دارای سنتی شناخته شده است و مظهر انضباط و مبارزه است، مظهر وحدت اندیشه و عمل است، به فداکاری و جدیت نیاز دارد، با موازین سازمانی تبعیت اقلیت از اکثریت اجزاش به هم جوش می‌خورد، حساب می‌خواهد و می‌کشد و حساب پس می‌دهد، حال آنکه سازمان تابلویی برای تشکیل یک دوم و یک چهارم و یک هشتم و... مستقل طبقه کارگر است و تا بطور کامل مستقل و حزب شود خیلی کار دارد. این ایده سازمان سازی بجای حزب از تئوریهای ... ادامه در صفحه ۵

دست امپریالیسم و صهیونیسم از منطقه کوتاه باد

ولی همه این توطئه‌های بورژوازی نتوانست ایده اساسی حزبیت را که رفیق احمد قاسمی پرچم دار آن بود نابود سازد. ما به این میراث رفیق قاسمی وفاداریم و همه کمونیستها و مارکسیست لنینیستها را دعوت می‌کنیم که به حزب واحد طبقه کارگر ایران بپیوندند.

دروغی که وصله...

سراسر آور است که از بودجه چند ده کشور آسیائی و افریقائی رو بهیم تجاوز می‌کند، اگر بمب اتمی دارند، اگر گلوله‌های مجهز به اورانیوم رقیق شده تولید می‌کنند و در فکر تولید بمبهای اتمی کوچک هستند، اگر صاحب اسلحه میکروب سیاه زخم (انتراکس) هستند که آنرا با پست رسمی بطور "دموکراتیک" برای ایجاد فضای ترس و دلهره به خاطر اتخاذ بی‌مانع تصمیمات فاشیستی و نامطلوب و ناخوشایند ارسال می‌دارند، اگر صاحب گاز سمی اند و اسلحه شیمیائی و بیولوژیک تولید می‌کنند همه و همه در خدمت حمایت از حقوق بشر و حفظ موازین شناخته شده و قابل احترام بین‌المللی است. تنها دو ارگان سیاسی در خارج از کشور وجود دارند که باین نحو وقیح به چشمان مردم خاک می‌باشند. کیهان لندن و ارگانهای سیاسی و غیر سیاسی تشکیلاتی بنام "حزب کمونیست کارگری ایران" که نه کارگری است و نه ایرانی.

شاهد کیهان لندنی آقای لرد جیمز هانن یک مقام عالی‌رتبه قضائی انگلیسی است. یکی از همان جنتمنهای انگلیسی است که برای روز مبادا در پوست پیاز خوابانده‌اند و باید مظهر جدائی قوه قضائیه از قوه مجریه در "جامعه مدنی" و پلورالیستی-پارلمانی انگلستان باشد.

کیهان لندنی نوشت: "جنجالی که در پی انتشار یک گزارش بی.بی.سی. و به دنبال آن خودکشی دکتر دیوید کلی در دولت بریتانیا در این کشور بر پا شده بود سرانجام روز چهارشنبه هفته گذشته با انتشار گزارش لرد هانن یک قاضی ارشد بریتانیائی خاتمه یافت و تونی بلر نخست وزیر بریتانیا از اتهام بزرگنمایی و دروغگوئی در باره تسلیحات کشتار جمعی عراق تبرئه شد" (تکیه از توفان).

البته دستگاه کثافتشوری یک قاضی عالی‌رتبه انگلیسی آن چنان بی‌ثمر بود که نه تنها هیچ کثافتی را از چهره تونی بلر پاک نکرد سهل است بلکه کثافت جدیدی را نیز بر پیشانی دستگاه قضائی انگلستان که جنایتکاری نظیر پینوشه را با سلام و صلوات راهی شیلی نموده بود و حال آب طهارت بر سر تونی بلر و دستگاه مجریه آدمکشی وی می‌ریزد چسبانید. این مقام عالی‌رتبه انگلیسی نشان داد که همه ماشین جنگی و تبلیغاتی و قوه‌های مستقل و مجزای قضائیه و مجریه و کاذبیه و دروغیه امپریالیسم انگلستان.. ادامه در صفحه ۶

اگر حزب کار ایران در ایران امکان تماس با توده‌ها داشت، پیوند با طبقه کارگر برقرار کرده بود و فارغ از درک ماتریالیسم جغرافیائی امکان کسب قدرت سیاسی و رهبری توده کارگران را نیز بالقوه دارا بود، حال با سرکوب حزب، قتل عام کادرها و پراکندن تشکیلاتش، اجبارش به مهاجرت، به همان دلایل ذهنی بالا که نه امکان پیوند با توده را در شرایط فعلی دارد و نه امکان کسب بالقوه قدرت سیاسی و نه امکان بالقوه رهبری مستقیم توده مردم را دارد، پس بیکباره ماهیتش تغییر می‌کند. حزبی که تا دبروز حزب بود حال بیکباره به سازمان بدل می‌شود و باید از دورانهای آماده‌گی بگذرد. آیا این نظر واقعاً یک تئوری جدی است؟ تئوری که با واقعیت منطبق نباشد و صحتش در عمل معلوم نگردد باید بدور انداخته شود. علت این دوگانگی‌ها و سردرگمی‌ها را باید در درک نادرست از ماهیت حزب جستجو کرد. حزب و حزبیت متکی بر همان ملاک سه‌گانه‌ایست که در مقدمه مقاله ابراز کردیم و این اساساً مستقل از خواص حزب و شرایط جغرافیائی و ذهنی محاط بر آنست. این تناقض در مخیله کسانی ظهور خواهد کرد که از همان روز نخست ملاکهای نادرستی را اختراع کردند و درگیر و بند آن دستشان برای همیشه بسته شد. شکست این تئوریه‌ها که برای راحت طلبان تئوری به موقع از ره رسیده‌ای است دیگر امروز بر کسی پنهان نیست. حتی سرسخت‌ترین دشمنان حزبیت نیز خود را حزب اعلام کرده‌اند ولی با همان درکی که از تبلیغ ایده غلط سازمان بارث برده بودند.

آنچه در این جا تغییر می‌کند ماهیت حزب نیست، اگر عامل خارجی تخم مرغی را در زیر پای خود له کند، ماهیت تخم مرغ تغییری نمی‌کند حتی اگر دیگر مرغی از آن بیرون نیاید. حزبی که متلاشی شود، باز حزب می‌ماند، حزبی خواهد بود که دشمن آنرا متلاشی کرده است. و نمونه در این زمینه بیش از نمونه‌های احزاب کمونیست پیروزمند است.

آنچه در این جا تغییر می‌کند وظایف حزب در شرایط برتری قدرت ارتجاع و شکست روحیه کمونیست‌ها و بروز ارتداد و خیانت و شک و تردید نسبت به تئوری مارکسیسم لنینیسم است. حزب باید راه عقب نشینی و جمع‌آوری قوا و فراهم آوردن شرایط حمله مجدد را نیز بیاموزد و بیازماید.

جنبش کمونیستی در سی سال اخیر در اثر خیانت رویزیونیستها مبارزه بر سر حزبیت و یا رسالت روشنفکران مسلح همواره منازعه داشت. مشی کاستریستی و گواریستی سد راه وحدت سازمانی طبقه کارگر بودند و در این راه سنگ می‌انداختند. از دل زمین گروه و سازمان بود که می‌روئید و امروز کسی برایشان تره هم خرد نمی‌کند. این دوران پراکندگی زمینه بروز انواع و اقسام آشفته فکریها و ارتدادها شد.

احمد قاسمی و حزب...

کوروش لاشائی بود که درس خود را خوب می‌دانست. وی می‌خواست توسط عمال رویزیونیستها از احیاء حزب طبقه کارگر جلوگیری کند. وی می‌خواست که سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان از نامیدن خویش بنام حزب انقلابی توده ایران که تیر خلاصی به کمیته مرکزی حزب توده بود و بسیاری کمونیستهای شرافتمند در شرق اروپا را به سوی حزب واقعی خویش جلب می‌کرد و همانطور که نیز کرد، جلوگیری کند. وی می‌خواست مانع شود تا سنت جنبش کمونیستی ایران منتقل گردد.

امروز سرنوشت غم‌انگیز سازمان‌هایی که انحرافات فکری، سردرگمی خویش را با بیان شکل کم مسئولیت‌تر سازمانی توجیه می‌کنند در مقابل ماست. این سازمانها تا ابد سازمان می‌مانند و نیازی به حزب شدن که موازین معینی را می‌طلبد و مجمع حلقه بگوشان، آشفته فکرا و حساب پس نداده‌ها نیست، ندارند. آنها از هفت دولت آزادند. اصول سازمانی آنها آزادیهای بی‌قید و شرط است و هرکس در این ارکسترهای ناهمگون ساز خود را می‌زند و زحمت ما را زیاد می‌کند. سازمان امروز باین معناست که جمعی التقاطی بدور هم نشسته‌اند و از وحدت ایده‌ای بدورند و تا ابد درگیر بحث‌های ارسطوئی خواهند بود تا به "شناخت کامل" برسند آنها به پایان تاریخ ایمان دارند، بیک روز قیامت غیر مذهبی.

احمد قاسمی به روشنی این وضعیت را می‌دید، به اهمیت حزبیت تکیه می‌کرد. برای حزب شدن مراحل طفولیت، راه افتادگی و بلوغ قابل نبود. وی این دورانها را در درون تکامل دیالکتیکی حزب می‌دید. حزبی که یک باره از آسمان مصون از هر اشتباه، با پیوند عمیق توده‌ای و مستمر، با امکان کسب قدرت سیاسی، به دوران بلوغ رسیده چون پیامبران حی و حاضر فرود آید، ایده‌آلیسم محض است. آنوقت اساساً چه نیازی به حزب است.

تئوری "نیروی خارق‌العاده و شرایط دشوار تحقق" برای حزب قایل شدن کار را به آنجا می‌رساند که هر شکست، سیاسی، هر مهاجرت سیاسی، هر سرکوب می‌تواند ماهیت پدیده‌ای را که تا دیروز صد در صد حزب طبقه کارگر قلمداد می‌شد، به سازمان کم ارزشتر تنزل دهد. این نوسان بین حزب و سازمان می‌تواند تا ابد وجود داشته باشد.

زیرا موافقان "سازمان" که آنرا درجه کهنتر و دوران طفولیت و یا به سخنی دیگر حزب نه، حزبچه تصور می‌کنند استدلالی پیدا نخواهند کرد که پس از سرکوب حزب و بریده شدن پیوندهای تشکیلاتی، پس از یاس کادرها و عقب نشینی آنها، پس از از کف دادن امکان بالقوه تسخیر قدرت سیاسی حزب هنوز محق است که نام حزب را حمل کند و یا خیر.

امپریالیست آمریکا بزرگترین تروریست جهان است

دروغی که وصله...

از یک قماشند. همه سر و ته یک کرباسند. حکم این جنتلمن انگلیسی نشان داد که کیهان لندن هم مانند اربابش دروغگوست و به جعل اسناد و اخبار به نفع امپریالیسم انگلستان اشتغال دارد و کارش سانسور و جعل اخبار است. کیهان لندن کار را به جعل و سانسور واقعیات محدود نکرد بلکه لازم دید در حمایت از نظام امپریالیستی نیز تحت نام "تبرئه تونی بلر و ملامت بی.بی.سی." مورخ ۱۶-۲۲ بهمن ۱۳۸۲ در سرمقاله هیات تحریریه خویش جعلیاتی را به خورد مردم برای تمیق افکار عمومی دهد. آنها نوشتند: "گزارش لرد هاتن تونی بلر و دولت او را کاملاً بی‌تقصیر اعلام کرد و متقابلاً بی.بی.سی. را بخاطر انتشار گزارشی "بدون پایه و اساس در واقعیت" مورد سرزنش قرار داد" کیهان سپس ادامه داد: "همه این فعل و انفعالات در چهارچوب یک دموکراسی صورت گرفته است و عامه مردم از نتایج آن بهره‌مند شده‌اند. از آنجا که مطبوعات و رسانه‌ها آزادند." کیهان لندن سپس در حمایت از دروغهای بلر نوشت که خبرنگار بی.بی.سی. با بستن اتهام دروغ به پای آقای بلر در "بیطرفی و اصالت کارش خدشه وارد کرده" و "از حدود کار حرفه‌ای خویش خارج شده است". حال آقای تونی بلر ناچار است برای روشن شدن حقیقت دست بکار شود ولی "اگر دولت او (خبرنگار بی.بی.سی-توفان) را مؤاخذه کند مردم به نتیجه این تحقیق با تردید نگاه خواهند کرد. بنابر این قوه قضائیه و دادگاه رسیدگی باید کاملاً از دستگاه اجرایی جدا باشد تا شائبه اعمال نفوذ در رای دادگاه یا نتیجه بررسی به وجود نیاید و این درست همان روشی است که در این مورد اجراء شد".

بهترین از این نمی‌شود از کاخی از دروغ و دغل به سبک خبرنگاران مزدور و خود فروخته و جاعل حمایت کرد و تازه دروغگوئی را وسیله‌ای کرد برای حقانیت و اصالت و صحت نظام فاسد سرمایه‌داری و آرایش چهره امپریالیست فرتوت انگلستان.

آنهم در زمانیکه هم انتخابات اسپانیا آبرویی برای دروغ و دغل امپریالیستها باقی نگذاشته است و هم رئیس جمهور لهستان به صدا در آمده و برای ورود سراسیمه‌اش به صف تجاوزگران به عراق اظهار ندامت کرده و بیان داشته که امپریالیستهای آمریکا و انگلیس لهستان را فریب داده‌اند. یا دنیا و متحدین سابق امپریالیستهای آمریکا و انگلیس دروغگو هستند و یا امپریالیسم آمریکا و انگلیس و کیهان لندن جاعل و دروغپرداز.

وضعیت مضحکی شده است. نخست وزیر انگلستان در

مقابل چشمها و گوشهای میلیاردها مردم جهان مدعی شد که عراق دارای سلاحهای کشتار جمعی است. حال مدعی است که چنین حرفی زده است و اظهار می‌دارد: "متهم کردن او و یا هر کس دیگری به اینکه در گزارشهای اطلاعاتی در مورد عراق مردم بریتانیا را گمراه کرده خود یک دروغ است" و کیهان لندن با مسرت آنرا با عنوان خبری بزرگ چنین بیان کرد: "تونی بلر از اتهام بزرگنمایی در باره تسلیحات عراق تبرئه شد".

بلر طلبکارانه و وقیحانه و این بار نیز در مقابل دیده‌گان حیرت زده میلیاردها مردم جهان خواهان آن شد که: "کسانی که چنین اتهاماتی را وارد ساخته‌اند، حرف خود را آشکارا و کاملاً پس بگیرند". (تکیه همه جا از توفان است).

با توجه به رهنمود آقای بلر و با توجه باینکه این ادعاها از جانب یک مقام عالیرتبه قضائی و فرد جنتلمنی در انگلستان بی اساس و فاقد اصالت تشخیص داده شده است و این انکار توسط کیهان لندن ارگان سیاسی سلطنت طلبان نیز بعنوان "دم روباه" تأیید گردیده است، حزب کار ایران (توفان) به انتقاد از خود دست زده و تمام ادعاهای خویش را در موارد زیرین علیرغم میل نخست وزیر جدید اسپانیا و رئیس جمهور لهستان و پاپ اعظم و سازمان ملل متحد و رسانه‌های گروهی جهان و سران اکثریت قریب با اتفاق ممالک جهان و همه مردم جهان بجز فاشیستها و دیوانگان پس می‌گیرد و عکس آنها را مدعی می‌شود: ما این ادعای آقای بلر را که عراق وسایل کشتار جمعی دارد و در مقابل چشم میلیاردها نفر بیان شد و منتشر گردیده است و میلیاردها گوش آنرا شنیده‌اند، نشنیده‌ایم و معتقدیم که وی هرگز این کلمات نجس را بر زبان جاری نساخته است.

ما این ادعای همگانی را که دستگاه اداری دولت آقای بلر از طریق دزدی در اینترنت در رساله دکترای یک دانشجوی عرب تبار در مورد عراق، و رابطه عراق با تروریسم بین‌المللی دستکاری کرده و واژه حمایت صدام حسین از تروریسم را به آن اضافه کرده و عین آنرا بعنوان گزارش اطلاعاتی خود منتشر ساخته است نادرست دانسته و مدعی می‌شویم نه تنها پدیده اینترنت دروغ است بلکه رساله دکترای این دانشجوی عرب تبار که آنرا ده سال پیش نوشته است نیز کذب بوده و این شخص اساساً وجود خارجی ندارد و این ادعاها دروغ محض و محصول تخیلات کمونیستها، تروریستها و مجانین است.

ما این ادعای نسبت داده شده به آقای بلر را که گویا در ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۰۲ در مجلس انگلستان و رادپوها و

رسانه‌های گروهی اظهار کرده کشور "عراق صاحب سلاحهای میکروبی و بیولوژیک است... موشکهایش در عرض ۴۵ دقیقه آماده پرتاب اند" قویاً رد کرده و معتقدیم ایشان چنین اظهاراتی اساساً نکرده است. ما این گفته آقای چینی معاون ریاست جمهوری آمریکا در ماه مارس ۲۰۰۳ را در مشورت با تونی بلر که در نشریه تایم مورخ اول ژوئن ۲۰۰۳ درج شد مبنی بر اینکه "ما بر این باوریم که صدام حسین واقعاً مجدداً سلاحهای اتمی تولید کرده است" اساساً نشنیده و خواننده‌ایم و معتقدیم که نشریه تایم دروغ نوشته است.

ما هرگز این گفته آقای کالین پاول در ۵ فوریه ۲۰۰۳ در مجمع عمومی شورای امنیت سازمان ملل متحد را که اعلام کرد: "صدام حسین در مورد یک دوجین مؤلّد امراض بیولوژیک تحقیقات کرده است که می‌توانند بیماریهایی مانند سیاه زخم، طاعون، تیفوس، وبا، آبله و یرقان را موجب شوند" نشنیده‌ایم و گوشهای ما به ما ناخوانمردانه نارو زده‌اند، ما حتی این کلمات جرج دبلیو بوش را در ۸ فوریه ۲۰۰۳ به خبرنگاران بصورت زیر ابراز داشته است: "عراق کارشناسان مواد منفجره، کارشناسان وارد به امور جعل اسناد در اختیار القاعده گذاشته است. آنها به القاعده شیوه استفاده از سلاحهای بیولوژیک را آموزش داده‌اند. در اواخر سال ۱۹۹۰ یک مامور القاعده چندین بار در عراق بوده تا به عراقیها برای تهیه گاز سمی و سموم یاری رساند" نشنیده‌ایم و گوشهای ما به ما نارو زده است. ما اکنون با توجه به شناخت جدیدی که بدست آورده‌ایم معتقدیم که رسانه‌های گروهی نظیر "وال استریت ژورنال"، "واشنگتن پست"، "نیویورک تایمز"، "سی.ان.ان"، "فوکس نیوز"، "ام‌اس سی ان" و رادیوی زنجیره‌ای "کلیر شائل" با ۱۲۲۵ ایستگاه رادیویی در سراسر جهان باضافه کیهان لندن که متهم شده‌اند این دروغها را به شدت و با علاقه و اشتیاق منتشر کرده‌اند، تبلیغ نموده و به خورد مردم بیگناه داده‌اند، چنین جنایتی مرتکب نشده و این اتهامات دروغ محض است و باید این مفتریان را برای حفظ جهان آزاد بطریق "دموکراتیک" شکنجه و اعدام کرد.

در عین حال می‌افزاییم این ادعا نیز که آقای کالین پاول با اشاره باین اظهارات بیان نشده در شورای امنیت سازمان ملل متحد از قول آقای بلر متوسل شده و تلاش نموده است قطعنامه‌ای برای تجاوز به عراق به تصویب برساند، کذب محض است و آقای پاول اساساً نمی‌داند مقر سازمان ملل متحد در کجا قرار دارد چه برسد به آشنائی با محل شورای امنیت آن سازمان. آقای پاول هرگز دروغی بر زبان نرانده است و سندی جعلی به شورای امنیت سازمان ملل ارائه نکرده است. ما معتقدیم آنچه را که دنیا دیده و شنیده است ندیده و نشنیده است.

ما معتقدیم ادعای آقای پاول ... ادامه در صفحه ۷

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

دروغی که وصله... با استناد به دولت آقای بلر که گویا عراق در کشور "نیجر" Niger در افریقا در صدد خرید اورانیوم غنی شده برای تسلیحات اتمی بوده است و اینکه گزارش رسمی یک مأمور رسمی اعزامی دولت آقای بوش برای تحقیق در این زمینه کذب بودن این ادعا را ثابت کرده است و علیرغم این گزارش و تذکر مکرر مأمور اعزامی و سرانجام اعتراض رسمی اش در مطبوعات آمریکا، دولت بوش و وزیر امور خارجه اش از تکرار این دروغ دست برنداشته‌اند، ناشی از تخیلات میلیاردی مردم جهان است و چنین دروغهایی از دهان رهبران امپریالیسم آمریکا و انگلیس بیرون نیامده است. استغفرالله!

ما معتقدیم این گفته کالین پاول در ۲۸ ژانویه ۲۰۰۴ در کمیسیون نیروهای مسلح سنای آمریکا با استناد اطلاعات و همکاری با انگلیسها مبنی بر اینکه: "جای هیچ شکی نیست که صدام حسین دارای سلاحهای بیولوژیکی است و قادر است بزودی سلاحهای بسیار بسیار مخرب تری را تولید کند" بدون هیچ شکی بیان نشده است و کمیسیون نیروهای مسلح سنای آمریکا دچار توهم است. ما بر آنیم که گزارش آقای دیوید کی David Kay بازرس ویژه نظامی ارتش آمریکا در زمینه پژوهش در مورد تسلیحات کشتار جمعی در عراق پس از اشغال این سرزمین که اظهار می‌دارد: "ما نشانه‌ها و قرائنی به دست آوردیم که عراقیها می‌توانند سلاحهایی به مقدار ناچیز تولید کنند اما هیچ قریب‌های مبنی بر آنکه آنان صاحب انبار مهماتی از این دست هستند، پیدا نشد" (نقل از نیوزویک ماه فوریه ۲۰۰۴) کاملاً نادرست است و معتقدیم که بنا بر اظهارات آقای بلر عراق دارای سلاحهای کشتار جمعی است که صلح جهان را به خطر می‌اندازد و اگر آنها را تا با امروز پیدا نکرده‌اند دلیلی بر نبود آنها نیست. این نشانه زرنگی صدام حسین است که توانسته آنها را خوب قایم کند، به مصداق این گفته نغز که ما ایرانیها مخترع "بی سیم" هستیم زیرا در کاوشهای باستانشناسی در سراسر ایران "سیم و کابلی" تا کنون پیدا نشده است. همینکه هر چه می‌گردند کمتر می‌یابند نشانه خطرناک تر بودن صدام حسین و وجود مخفی گاههای نا پیدا است. این زرنگی و پرده پوشی صدام، خطر تهدید صلح جهان را دو چندان می‌کند. ما بار دیگر اعلام می‌کنیم که آنچه را که تا کنون ادعا کرده‌ایم دروغ بوده است و حق با جرج واکر بوش، تونی بلر، کالین پاول، رامزفلد، کوندالیزا رایس و کیهان لدنی است. گوشهای ما عوضی می‌شوند و چشمان ما عوضی می‌یابند زیرا ما کمونیستیم.

احمد قاسمی و برخورد به اشتباهات

"ما کسانی را نمی‌شناسیم که مطلقاً "عاری از اشتباه" باشند. چنین کسانی وجود ندارند. ولی اشتباهات مختلف است. اشتباهاتی هست که مرتکبان نشان بر روی آنها اصرار نمی‌ورزند و از آنها پلانتفرم نمی‌سازند و با آنها جریان و فراکسیون درست نمی‌کنند. این گونه اشتباهات بزودی فراموش می‌شود. اما اشتباهات نوع دیگری هم هست که مرتکبان نشان بر روی آنها اصرار می‌ورزند و با آنها فراکسیون و پلانتفرم می‌سازند و به مبارزه در حزب می‌پردازند. این گونه اشتباهات را نمی‌توان بزودی فراموش کرد. باید بین این دو نمونه اشتباه تفاوت جدی گذاشت" (استالین)

رفیق قاسمی رفیقی صمیمی و حزبی بود در مقابل اینکه آیا در زمینه کار حزبی اشتباهاتی هم کرده است می‌گفت: رفقا چگونه ممکن است در مسیری گام گذارد که پر از نشیب و فراز و صعب‌العبور باشد و در آن نلغزید. آن کس که مبارزه نمی‌کند همیشه مصون از "خطاست". شما وقتی در رهبری حزب قرار دارید و باید به سرعت تصمیم بگیرید و بدان عمل کنید مسلماً مواردی پیش می‌آید که دچار اشتباه می‌شوید. قاسمی می‌گفت که احمد قاسمی هم می‌توانست به جای نگارش مقالات سیاسی، به جای تعیین شعارها، به جای تدوین برنامه و استراتژی، بجای اتخاذ موضع سیاسی برای کسب ابتکار عمل، نقش فیلسوف را در حزب توده ایران ایفاء کند. می‌توانست در مورد مولوی، خیام، سبیرنیک، قرمطیان، فراغه، اسلام و بهائیت و... قلم بر کاغذ برد تا به گوشه قیای کسی بر نخورد و خطائی هم صورت نگیرد، و همواره پاک و پاکیزه باقی به ماند، ولی آنوقت که دیگر حزب، حزب نیست، طبقه کارگر رهبری ندارد، حزب رهبر ندارد، سیاست ندارد، موضع ندارد، دورنما ندارد، گنج است. حتی موضع غلط که می‌توان در عمل بنادرتی آن پی برد و آن را تصحیح کرد از بی‌موضوعی که ریشه همه خطاهاست به مراتب ارجح تر است. قاسمی کدام راه را انتخاب کرد. راه پر درد و سررا، نه راه دوشیزگانی را که گناه ناکرده به پیری رسیده‌اند. وی می‌گفت: "وظیفه ماست که اشتباهات گذشته را بیاییم، حلاجی کنیم و از آنها برای فعالیت آینده نهضت انقلابی ایران درس بگیریم. سایر مارکسیست-لنینیست‌ها نیز همین وظیفه را برعهده دارند. ولی البته آن اشتباهاتی که حلاجی آنها می‌تواند برای توده‌ها آموزنده باشد، اشتباهاتی که جنبه تئوریک و سیاسی و سازمانی دارد و با سرنوشت فعالیت اجتماعی ما مربوط است". بدیهی است که ارزیابی کار گذشته ما بدون ارزیابی گذشته حزب توده ایران میسر نیست. البته هر عضو حزب و هر کادر حزب دارای مسئولیت‌های فردی هم هست ولی مسئولیت فردی او را هم فقط در زمینه فعالیت عمومی حزب و پس از تحلیل دقیق این فعالیت می‌توان سنجید. در مورد ما نیز همینطور است". بنظر ما تذکر اشتباهات مهم زبرین در باره حزب توده ایران کاملاً درست و ضروری است:

"حزب توده ایران به علت عدم آشنائی با قوانین انقلاب در یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودالی مانند ایران هیچگاه اندیشه جنگ توده‌ای انقلابی را بخاطر راه نداد". "حزب توده ایران علی‌رغم فعالیت خود در میان دهقانان هرگز آن توجهی را که در خور اهمیت دهقانان است به آنان مبذول نداشت. مرکز ثقل فعالیت حزب در شهر بود و حزب فقط از شهر به کار در دهات آنها مجاور شهر می‌پرداخت. کار در میان دهقانان بطور کلی ضعفها و نقائص فراوان داشت. بیهوده نیست که دهقانان در جریانات سیاسی پس از شهریور و بویژه در جریان جنبش ضد امپریالیستی سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۹ نقش بازی نکردند و در کنار جنبش باقی ماندند". "حزب توده ایران با آنکه از همان آغاز تاسیس خود شعار اتحاد طبقات و قشرهای مختلف را در سرلوحه ارگان خود قرار داد ولی هرگز نتوانست مسئله جبهه ملی را از لحاظ تئوری بدرستی حل کند و بویژه در عمل بدان تحقق بخشد. برای ایجاد جبهه وسیع متحد ملی باید در آغاز اتحاد طبقه کارگر را با دهقانان عملی نمود. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه‌ای است که بدون آن گرد آوردن طبقات و قشرهای دیگر ممکن نیست. حزب توده ایران این نکته مهم را در نیافت".

بدیهی است که ما نیز در این اشتباهات شریک بوده‌ایم. این اشتباهات حزب توده ایران از آن ما نیز هست". رفقای دوگانه قاسمی و فروتن در نشریه "نامه به رفقا" که در پاسخ به اتهامات "سازمان انقلابی" و گروه لاشائی-حکمت منتشر کردند نوشتند: "ما باید در تحلیل حوادث مهم تاریخ حزب توده ایران معیارهای ماتریالیسم تاریخی را در دست داشته باشیم" و خودشان همواره در تحلیلهای خویش به این اصل وفادار ماندند. جریانهای کاستریست-نیهیلیستی که از ماتریالیسم تاریخی بوئی نبرده بودند فرمول معجزه‌آسائی از جیب بغلشان در می‌آوردند که گویا حزب توده ایران به یک "اپورتونیزم تاریخی" دچار است و می‌خواستند همه اشتباهات حزب توده و اشتباهات خود را در گذشته و حال و آینده؟! از این طریق غیر علمی پاسخ دهند. این تئوری ورشکسته امروز دیگر پس از خیانت بانیان این تئوری خریداری ندارد. قاسمی علیرغم اهمیت خاصی که بر تدارک و برگرداری پلنوم چهارم حزب توده ایران قایل بود اشاره می‌کرد که ما باید حتی تصمیمات آن پلنوم را در پرتو شناخت جدید خویش بار دیگر مورد قضاوت قرار دهیم. ریشه یابی خطاهای اساسی حزب توده که در بالا بدان اشاره رفت معطوف به عمق درک رفقا در مورد اشتباهات و طرق صحیح مبارزه با آنها و حل آن‌ها از نظر تئوریک بود. با چنین درکی از تاریخ و جمع‌بندی از گذشته دیگر نمی‌شد بیک برخورد سطحی برای انتقاد از فعالیتهای حزب توده ایران در مورد برخورد به حکومت دکتر مصدق قناعت کرد. اینکه سرکوب مبارزات کارگران در زمان دکتر مصدق، مماشات نماینده‌گان بورژوازی ملی ایران با امپریالیسم آمریکا و یا عدم شناخت ریشه‌ای آنها از ماهیت استعماری انگلستان، همکاری آنها در جبهه ملی با نماینده‌گان شناخته شده استعمار نظیر دکتر بقائی و... زمینه‌ای را برای رشد افکار چپ‌روانه در حزب فراهم می‌کرد و یا اینکه بی‌توجهی باین ضعفها و بی‌توجهی به خصلتهای دوگانه بورژوازی ملی تکیه یک جانبه به مبارزه ضد استعماری وی که تا حد دنباله روی از وی در کودتای ۲۸ مرداد کشیده شد، علل شکست نهضت بودند، دیگر برای توضیح تاریخ ایران ... ادامه در صفحه ۸

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

گذر پوست به... بتواند سر مردم اسپانیا را شیره بمالد و مجدداً امکان انتخاب نامزدهای انتخاباتی دست راستیها را فراهم کند تنها از پخش حقایق جلو گرفت بلکه عکس آنها را منتشر کرد و به اطلاع عموم رسانید. نظر همه مفسران سیاسی و مطلعین بر این بود که بعلت سرکوب بیرحمانه ایکه رژیم حاکم در اسپانیا در برخورد با گروه تروریستی تجزیه طلبان "یاسک" در پیش گرفته بود و توانسته بود با انکای به این سیاست ضربات کاری بر آنها وارد آورد، انداختن گناه این ترور تکان دهنده در مادرید به گردن سازمان "اِتا" تأییدی بر روش و سیاست اتخاذ شده دولت وقت اسپانیا از طرف رای دهندگان تلقی شده و می تواند آراء بیشتری از مردم را برای حصول نتیجه موفق به آنها اختصاص دهد. ولی چنانچه معلوم می گردید که مسبب این ترور تکان دهنده از هوادارن یا اعضای سازمان "القاعده" می باشد که به تلافی قتل عام مردم عراق توسط نیروهای آمریکائی و متحدین آنها بویژه اسپانیا باین اقدام مبادرت کرده اند، این واقعه وزنه مخالفین تجاوز به خاک کشور مستقل عراق را سنگین تر کرده و تعداد آراء اپوزیسیون سوسیالیست را که خروج از عراق را مشروط به پیروزی انتخاباتی کرده بود افزایش می داد. دستگاه سرکوب و جعل دولت اسپانیا به کار افتاد و تا توانست مانند آموزگاران آقای جرج بوش و تونی بلر به پخش اکاذیب برای فریب مردم اسپانیا اقدام کرد. آنها علیرغم اینکه می دانستند که رد پای بدست آمده حاکی از شرکت سازمان "القاعده" در این کشتار می باشد، اسناد جعلی ساخته و آنها را برای سازمانهای امنیت ممالک دوست نظیر آلمان و "سازمان ملل متحد" ... ارسال کردند. این مردک فالانژ باین هم قناعت نکرد. گوشی تلفن را بدست گرفت و به مطبوعات دموکراتیک به تهدید "دموکراتیک" دستور داد که اخبار را بر علیه گروه تروریستی تجزیه طلبان "اِتا" جعل کنند. رسانه های گروهی اسپانیا در تحت فشار دولت آقای "ازنار" در قلب اروپا به پخش آگاهانه دروغ متوسل شدند تا مردم اسپانیا را فریب دهند. این همه مکر و حیله "دموکراتیک" حقیقتاً شگفت انگیز است. امپریالیستها و گماشتگان حریص آنها حتی حفظ ظاهر را هم دیگر بعمل نمی آورند. زورچبانی و دروغگوئی کار هر روز و هر شب آنها شده است. اپورتونیستهای ایرانی حتماً خواهند گفت که در اسپانیا "دموکراسی" هنوز نهادینه نشده است و آقای "ازنار" باید در کلاس اکابر دموکراسی ثبت نام کرده و صد سال دیگری تمرین دموکراسی کند. حال آنکه امپریالیسم هیچگاه با دموکراسی سر سازگار ندارد. دموکراسی آقای "ازنار" و "خانواده مفتخور سلطنت" در اسپانیا با دموکراسی طبقه کارگر اسپانیا از زمین تا آسمان فرق دارد. این بازیهای مکارانه رئیس دولت و اعضای پارلمان اسپانیا و رسانه های گروهی و... نشان می دهد که چگونه اینگونه دموکراسیها که بدون شرکت مردم و بویژه طبقه کارگر هستند ناپایدارند. ولی بهر صورت عمر دروغهای آقای "ازنار" بسیار کوتاه بود، اطلاعاتیه های پشت سرهم گروههای وابسته به

"القاعده" و فشار سایر دول اروپائی و افکار عمومی مردم اسپانیا و تکذیب سازمان "اِتا" دست این مرده خور اسپانیائی را که می خواست با سوء استفاده از بیکر پاره پاره صدها اسپانیائی به تحمیل افکار عمومی پرداخته و اسپانیا را به کج راه ببرد و در سرکوب خلقهای عراق شرکت داشته باشد باز شد. ترور دموکراسی توسط دولت اسپانیا، ترور حقایق و واقعیتهای روشن، اگر انزجار آمیزتر از ترور "القاعده" نباشد دست کمی از آن ندارد. مردم اسپانیا در انتخابات اخیر انزجار خویش را از دولت دروغگو و فریبکار و جاعل "ازنار" اعلام داشتند و وی و عمال وی را از اریکه قدرت به زیر کشیدند. نتیجه انتخابات اسپانیا تودهنی محکمی نیز به جرج بوش و تونی بلر بود و مسلماً در سرهم بندی کردن یک حکومت دست نشانده در عراق که خواهان باقی ماندن قوای سرکوبگر اسپانیا در عراق شود نقش مهمی بازی خواهد کرد. زیرا استقرار این حکومت سرهم بندی شده دست نشانده که لباس "قانونی" بر تن آن می کنند یک امداد غیبی نیز برای سوسیالیستهای اسپانیائی است که اکنون بر سرکار آمده و با وعده های توخالی خود به مردم اسپانیا با بن بست سیاسی مواجه شده اند. حال بیک مانور عوامفریبانه دیگری نیاز است. حال سوسیالیست دموکراتها، سوسیالیستها، ریزبونیستها می توانند با شرکت در غارت مردم عراق لباس قانونی و میراجوئی را بر تن کرده و به خواست "قانونی" حکومت "قانونی" مردم عراق و متن سرهم بندی شده جدیدی از "قفلنامه" سازمان ملل متحد که در پی تصویب سریع آن است استناد کرده و در خاک عراق با تابلوی دیگری باقی بمانند. گذر پوست آقای "ازنار" به دباغخانه افتاد و پوزه اش به خاک مالیده شد. ولی این دباغخانه منتظر پوستهای بعدیست.

احمد قاسمی و اشتباهات... در این مرحله کافی نیست. آیا عدم برخورد چپروانه و یا راستروانه به حکومت مصدق و یا به روایتی که آنروز مشهور بود، عدم شناخت خصلت دوگانه بورژوازی ملی در ممالک نیمه مستعمره و نیمه فئودال علت اللعلل این شکست بود و چنانچه در تحلیل از ماهیت حکومت بورژوازی ملی خطائی روی نمی داد، کار انقلاب ایران به پیروزی می رسید؟ در این زمینه جای سخن فراوان هست. همواره می توان بر ضعف حمایت گمی از مبارزه ضد استعماری مصدق توسط حزب توده ایران و یا زیاده روی در حمایت بی چون چرای وی از مصدق اختلاف نظر داشت و بر سر آن نزاع کرد. چه نسبتی از این گمیتها فرمول نجات بود می تواند همواره یک مسئله مورد اختلاف باقی بماند. کار اینگونه بررسی کشیمنی آنوقت به جایی می رسید که عده ای در "جزوه ۲۸ مرداد" که پس از کودتا ۲۸ مرداد منتشر شد کار راستروی را به آنجا بکشاند که با توسل به تئوری ایران در مرحله انقلاب بورژوا-دموکراتیک است و مسئولیت رهبری این انقلاب به عهده بورژوازی ملی ایران است، مسئولیت

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

تئوریهای پوچ....

وی به عراق نیامده است تا با انجام انتخابات آزاد از جانب مردم عراق فرا خوانده شود که فوراً خاک عراق را ترک کند. باید نادان بود که چنین توهماتی را داشت. امپریالیست آمریکا را باید با توسل به قهر انقلابی از عراق بیرون کرد. وی هرگز به میل خود خاک عراق را ترک نمی‌کند. در این جا اسلام بعنوان افیون توده‌ها در خدمت امپریالیسم و ادامه حضور وی در عراق قرار گرفته است و این عین خواست امپریالیست‌هاست. ولی مردم عراق که سابقه تاریخی مبارزه ضد استعماری و دموکراتیک دارند با تشدید مبارزه خویش فعالیت همه آن آیت‌الله‌هایی را که مانع انجام یک بسیج عمومی برای مبارزه رها نیبخش هستند، بی‌اثر کرده و خنثی می‌سازند. همه آنهائی را که با طرح تئوریهای "اکثریت شیعه و اقلیت سنی" قصد دارند در مبارزه مشترک خلقهای عراق اخلاص کنند و مسایل جانبی، حاشیه‌ای و غیر عمده را که پوششی بر ماهیت طبقاتی جامعه عراق است به بهانه‌های ملی و قومی و قبیله‌ای و جناحی و ایلی و مذهبی و قشری و... عمده کنند، منزوی می‌کند. آنها طبیعتاً آب به آسیاب امپریالیستها می‌ریزند. کلیه تبلیغات امپریالیستها در رسانه‌های گروهی در این مسیر سیر می‌کند. زمان به نفع "مسلمانها" کار نمی‌کند. نهضت مقاومت مردم عراق مستقل از ایدئولوژی مذهبی و قومی پیش می‌رود. تمام رسانه‌های گروهی امپریالیستی و عمالشان در سایت‌های اینترنتی به نشر دروغ و دغل مشغولند تا مبارزه مردم عراق را تخطئه کرده و اخبار جعلی پخش کنند. توصیه ما به رفقای مارکسیست لنینیست عراقی به همه آن عراقیهای انقلابی و دموکرات که از مقالات "توفان" ابراز خرسندی کرده‌اند این است که فوراً یک سایت اینترنتی برای پخش اخبار واقعی مبارزه مردم عراق تأسیس کنند. کمیونتهای منطقه به شما در این امر از جان و دل یاری خواهند کرد.

بر این اساس و تحلیل از شرایط منطقه است که حزب کار ایران (توفان) کلیه وسایلی فهرآمیز و انقلابی را که نهضت مقاومت مردم در عراق اشغالی برای اخراج این غارتگران و بربرهای بین‌المللی، برای نابودی همدستان داخلی آنها و اخراجشان از سرزمین خویش بکار می‌برند مشروع می‌داند. در این راه فرقی میان سربازان اشغالگر خارجی و عمال داخلی خود فروخته عراقی که دست در دست استعمارگران در پی پی‌ریزی یک بنای اداری استعماری هستند، نیست. پلیس خود فروخته عراقی، سازمان امنیتی خود فروخته عراقی بعنوان عامل استعمار و سرکوب و خفقان در کشور عراق حق حیات ندارد. لبه تیز شمشیر مقاومت خلقهای عراق باید برگردن هر دوی این دشمنان مردم عراق و منطقه فرود آید. اهمیت تاریخی آزادی مردم عراق،

فقط آزادی عراق و منطقه نیست، ارزش تاریخی آن در شکست استراتژی امپریالیسم جهانی برای تسلط بر جهان با تئوریهای جدید ساموئل هانتینگتونی "اسلام سیاسی" و پیش بردن سیاست سازمان تجارت جهانی بعنوان کارگزاران استعمار جهانی است. به این جهت مبارزه نهضت مقاومت و رها نیبخش مردم عراق یک جنبه جهانی-تاریخی نیز دارد. و همین امر لزوم حمایت جهانی از مبارزه مردم عراق را برجسته می‌کند. هیچ تروری بالاتر، خطرناکتر، دردناکتر، عقبه‌دارتر، عمیقتر، مزورانه‌تر، ضد انسانیت‌تر از ترور صهیونیستی و امپریالیستی نیست، تروری که روزانه مردم بی‌دفاع را نه تنها در عراق بلکه در سراسر جهان نابود می‌کند. وضعیت نابسامان کنونی ناشی از حضور غارتگران بین‌المللی و سرکوب مردم عراق است. امروز مبارزه مردم عراق در راس نهضت ضد امپریالیستی منطقه قرار گرفته است. مالیدن پوزه امپریالیسم آمریکا در منطقه به خاک، رهائی همه منطقه، شکست تئوری "نظم نوین" امپریالیستی در جهان است. شکست امپریالیسم در منطقه یک مبارزه راه‌گشا و استراتژیک است. و تأثیرات انوار آزادیبخش آن به مبارزه همه جهان گرما می‌بخشد. فقط با به خاک مالیدن پوزه امپریالیسم غارتگر آمریکا، این دشمن عمده بشریت می‌توان به نامنی بزرگی که در سراسر جهان به میمنت قلدر منشی و زورگوئی استعمارگران درنده جهانی پدید آمده که هر روز نیز قربانیان بی‌دفاع و بی‌شماری را می‌طلبد و فاجعه می‌آفریند، پایان داد. هر تخریبی در امر همبستگی بین‌المللی برای حمایت از مبارزه قهرمانانه مردم عراق که باین حمایت بین‌المللی و بویژه حمایت طبقه کارگر جهانی نیاز دارند، به نفع امپریالیسم جهانی تمام می‌شود. ترور کور و بی‌دورنما و به صرف انتقامجویی و شانناژ حربه‌ایست که می‌تواند فوراً وسیله مبارزه ارتجاع جهانی نیز قرار بگیرد و در صفوف مبارزه آزادیخواهان، دموکراتها، کمیونتهای و طبقه کارگر شکاف اندازد. باید جبهه جهانی ضد جنگ را تقویت کرد. باید روحیه همبستگی بین‌المللی را که مبلغ برادری و برابری ملل است و بیان افتخارآمیز اهداف روشن انسانی میان آنهاست بر سر دست گرفت و ارتجاع جهانی را به هراس افکند.

شکست امپریالیسم آمریکا در منطقه نقاب از چهره آن فریب خوردگان و یا عمال فکری امپریالیست و صهیونیست نظیر "حزب کمونیست کارگری" ایرانی و برادر توامانش در عراق نیز بر می‌دارد که می‌خواهند با تکیه بر تئوریهای ارتجاعی "نبرد فرهنگها" آقای پرفسور هانتینگتون یهودی‌تبار آمریکائی مبارزه مردم عراق را تخطئه کرده و حضور دائمی دولتهای مدرن، مترقی، انساندوست، عادل که هرگز چشم بد به مال مردم جهان ندارند را توجیه کنند. این آرایشگران امپریالیست‌ها حق تعیین سرنوشت، حق زندگی مستقل،

حق گزینش نوع زندگی را به بهانه مذهب و آنها فقط مذهب اسلام از مردم عراق سلب کرده‌اند. اگر آیت‌الله سیستمی از انتخابات آزاد سخن می‌راند که باید قبل از آرایش دولت دست نشانده عراق برگذار شود این نوکران و گماشتگان امپریالیست و صهیونیست در جهان و عراق که تا دیروز هوادار "آزادیهای بی‌قید و شرط" بودند بیکباره مخالف انتخابات آزاد می‌شوند زیرا خطر پیروزی مخالفین آمریکا را بر نوکران دست نشانده آمریکا حس می‌کنند. زیرا می‌بینند که حتی این نوع نیم بند برگذاری انتخابات می‌تواند مشروعیت حضور آمریکا در منطقه را به زیر پرسش ببرد و نشان دهد که مردم عراق خواهان ادامه حضور آنها در عراق نیستند. طبیعتاً امپریالیسم آمریکا برای نجات مردم عراق و ارمغان آزادی و دموکراسی به آنجا نیامده بود که پس از هزینه کردن میلیاردها دلار که از کیسه مردم آمریکا به جیب کنسرنهای آمریکائی ریخته است خاک این کشور را ترک کند. هر عقل سالمی می‌فهمد که این امر "اقتصادی" نیست. نتایج نامطلوب یک انتخابات آزاد آبرویی برای آمریکا و متحدینش نمی‌گذارد.

شکست امپریالیسم آمریکا در منطقه چهره سیاسی جهان را دگرگون می‌کند. خاور میانه و بویژه عراق و فلسطین به گره‌گاه تضادهای بین‌المللی بدل شده است. امپریالیستها و صهیونیستها کارزار جدیدی در جهان راه انداخته‌اند تا با تئوری سازبهای ارتجاعی، عمده کردن مسایل حاشیه‌ای و ایجاد فضای وحشت و ترس از "تروریسم" ادامه حضور امپریالیستها در منطقه را توجیه کنند. "حزب کمونیست کارگری ایرانی و برادر توامانش در عراق" یک پای این قضیه هستند. خطاب ما به همه کمیونتهای، انقلابیون و دموکراتها و آزادیخواهان و دموکراتهای جهان است که جبهه تبلیغاتی جدیدی مستقل از انگیزه‌های مذهبی، مستقل از جنگ شیعه و سنی و کرد و عرب بکشایند و اهداف شوم امپریالیستها را افشاء کرده و مرکز ثقل مبارزه خویش را بر افشاء امپریالیستها و صهیونیستها قرار دهند و افکار عمومی مردم جهان را نسبت به سیاستهای آنها در منطقه آگاه گردانند. رفقای عراقی می‌توانند نقش مهمی در این امر بازی کنند.

گذر پوست به...

هرگز نیز نبوده است همین دموکراسی ظاهری را نیز نپذیرفت و با بی‌شرمی بر نوکری امپریالیسم آمریکا پافشاری کرد.

نتیجه این رفتار خودپرستانه و جنایاتی که وی در عراق مرتکب شده بود، با یک فاجعه بمب گذاری و قابل تأسف در مادرید پاسخ گرفت. آقای "ازنار" که سرگرم یک مبارزه انتخاباتی با جناح رقیبش یعنی سوسیالیستها بود برای اینکه... ادامه در صفحه ۸

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

تئوریهای پوچ....

شده دیگر دستگیر کرده و اگر تا کنون در زیر شکنجه برای مُهر آوردن کشته نشده باشند حتماً در گوانتانامو پوست می اندازند.

آزادی که امپریالیستها برای مردم عراق آورده اند باصطلاح آزادی شیعیان سرکوب شده، ستم کشیده و به قتل رسیده است که برای آنها به عنوان قربانیان ترور صدام دل می سوزاندند و حال آنها به برکت حضور اشغالگران مجازند بندهای "اسارت و خفقان" را پاره کنند و با خیال راحت، آزادانه و با روحیه دموکراتیک بدون هر قید و شرطی قمه بزنند، فرزندان خردسالشان را برای جمع آوری امتیاز ورود به بهشت و کار ثواب در این دنیای فانی به قمه زدن وادارند، زنجیر بزنند، چادر بسرکنند، سینه بزنند، علم و کتل بر دست گیرند و تعزیه راه بیاندازند، هوادار اجرای فقه اسلامی باشند، دادگاههای مذهبی خویش را راه بیاندازند، قوای مجریه و سرکوب داخلی خود را داشته باشند. در حکومت دست نشانده شریک باشند، به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی مردم عراق خیانت کنند. "اسلام سیاسی" را با اسلامی خواندن عراق به نمایش بگذارند. "اسلام سیاسی" هم در عراق و هم در افغانستان متحد پر و پا قرص امپریالیسم آمریکا از کار در می آید. این بخش از شیعیان نادان و یا خود فروخته مسلماً متحد امپریالیست آمریکا هستند و نه متحد جبهه مقاومت مردم عراق.

ولی ملاک مارکسیست لنینیستها در ارزیابی از این حوادث چیست؟.

هر اقدامی که امروزه با توسل به تئوریهای تفرقه افکن شیعه و سنی و کرد و ترک و... بخواهد در وحدت مبارزه ضد قوای اشغالگر لطمه بزند مسلماً در خدمت مبارزه ملی و ضد امپریالیستی مردم عراق نیست. این اقدامات تفرقه افکنانه را امپریالیستها و صهیونیستها دامن می زنند. ولی مردم عراق از هر ملیت و طبقه ای که باشند باید در درجه اول قوای اشغالگر خارجی را از کشور خود بیرون کنند. این رمز پیروزی مردم عراق است. آنها باید پرچم مبارزه ملی، مبارزه برای استقلال و پایان دادن به اشغال کشورشان را در دست بگیرند. حل سایر تضادهای موجود در عراق از گذرگاه این مبارزه آزادیبخش و ایجاد، گسترش، و تقویت نهضت مقاومت ملی مردم عراق صورت می گیرد. کمونیستهای مارکسیست لنینیست عراق باید تنها با عبور از این معبر بکوشند اعتماد مردم را کسب کرده رهبری مبارزه ضد امپریالیستی را برای رهائی ملی و گذار به سوسیالیسم به کف آورند. سرکردگی مبارزه مردم تنها بر متن مبارزه رهائیبخش ملی میسر است. مارکسیست لنینیستهای عراقی باید احیاء حزب طبقه کارگر عراق را با تکیه بر سنتهای انقلابی حزب کمونیست عراق قبل از سقوط آن بدامان رویزیونیسم در دستور فوری و مبرم کار خویش

قرار دهند. توسط رهبری این حزب در مبارزه توده ای مردم عراق و کسب رهبری آن با طرح شعارهای صحیح شرکت کنند، ابتکار عمل را در مبارزه به کف آورند. تا رهبری مبارزه ملی را کسب کرده و مانع شوند که این مبارزه برحق به بیراهه کشیده شود. هر تئوری دیگری تئوری اسارت و خیانت ملی است. هر تئوری دیگری نظریه همکاری با امپریالیستها و همدستان داخلی آنها، همکاری با "موساد" و "سیا" است. هر تئوری دیگری که مبارزه با مذهب و بویژه مذهب اسلام را بعنوان مبارزه با "اسلام سیاسی" عمده جلوه می دهد و با این تئوریهای "سیا" ساخته بخواهد مبارزه رهائیبخش و ملی مردم عراق را نفی کرده و در راه آن سنگ بیاندازد در خدمت "موساد" اسرائیل است و به خرابکاری در مبارزه مردم عراق مشغول است. هم اکنون مردم عراق در صدد آن هستند که خائنین به مبارزه مردم را به سزای اعمال خیانت آمیز خود برسانند. آنها موفق شدند با ترور دو تن از اعضای حزب رویزیونیست عراق که مقرش توسط قوای نظامی آمریکا حراست می شود نقش ننگین رویزیونیستها را که عامل اسارت ملی هستند بر ملا سازند. هم اکنون انشعابی در حزب رویزیونیست عراق صورت گرفته و چهره خائنین این حزب که همدست امپریالیست از کار در می آیند بر ملا شده است. ما همواره گفته ایم که رویزیونیسم همدست امپریالیسم است و این واقعیت امروز در عراق بروشنی در مقابل چشم ماست. مردم عراق در پی آنند که دم و دستگاه اسرائیل ساخته "حزب کمونیست کارگری عراق" را (در این باره ما در مقالات آتی مطالب جالبی درج خواهیم کرد-توفان) جمع کنند، کادرهای چند ده نفره خود فروخته این حزب مورد نفرت بر حق مردم عراق اند و از خشم و غضب نهضت مقاومت ملی مردم عراق در امان نخواهند ماند. "ینار محمد" فراری به نیویورک، یکی از مهره های مشکوک کُرد است که در راس این گروه قرار دارد، وی باید با گشت و گذار در جهان برای ادامه حضور و لزوم حضور اشغال عراق توسط "دولت مدرن، دموکرات، بشر دوست، آزادیخواه، لائیک، ضد اسلام سیاسی" آمریکا و اسرائیل "که از کاربرد مقولات غیر "مجاز" صهیونیسم و امپریالیسم برای اسرائیل و آمریکا و انگلیس پرهیز می کنند، رای جمع کند. استراتژی آنها همان استراتژی ارتجاعی و اسرائیل ساخته کارگردانان سناریو بنویس ایرانی است که سناریوهای سفید و سیاه را از خود در آورده اند تا استعمار را توجیه کنند. آنها به "آدمخواری اسلام" و همین "قمه زنی های آزاد"، "سینه زنی های دموکراتیک" تکیه می کنند تا ایجاد فضائی از شگفت زدگی و بهت، جوی از ترس و واهمه از این همه وحشیگری در میان دیدگان حیرت زده مردم جهان خلق کنند تا در این میدان نقاشی شده از خون و خولی ها و یزدها و شمراها و علی اکبرها و علی اصفرها،

خونریزی امپریالیستها را توجیه کنند. آنها تئوری بد و بدتر را ساخته اند و همه را به گردن نهادن به نیت قابل تحمل "بد"ها تشویق می کنند.

این یک حقیقت تجربه شده و واقعیت علمی تاریخی است که هرکس که در عراق در راه مبارزه گسترده و یکپارچه ضد امپریالیستی مانع بترشد منفرد می گردد و از صفوف مبارزه مردم عراق طرد می شود. هر کس برای آنکه مجبور نشود در گوشه مسجد نشسته و سماع بمکد باید به این مبارزه عمیق اجتماعی که مستقل از خواست وی، مستقل از خواست صهیونیستها، امپریالیستها و "حزب کمونیست کارگری" ایرانی و همدستش "حزب کمونیست کارگری" عراقی بر اساس قانون دیالکتیکی تضاد و وحدت ضدین به وجود می آید و پیش می رود بیوندد. تجاوزگری ملاً به مقاومت می انجامد. عمل همواره با عکس العمل همراه است. امپریالیسم مترادف مبارزه ملی و آزادیبخش خلقهای جهان است. شلاق تاریخ بسیاری را به دنبال جنبش ملی و رهائیبخش می کشاند.

همین امر است که برخی رهبران شیعه را به اعتراض نسبت به سیاستهای آمریکا واداشته است. آنها فشار توده های مردم را برای پایان گرفتن اشغال خاک عراق احساس می کنند. با توسل به خرافات مذهبی و تحمیق توده ها نمی شود این جنبش اعتراضی را خفه کرد.

ایرادی اساسی که در این زمینه به آیت الله سیستانی می توان گرفت آن نیست که مسئله انتخابات آزاد را طرح می کند، آن است که پیروان خویش را برای اخراج قوای اشغالگر فرا نمی خواند، ایرادی که به وی و نظایر وی وارد است این است که شرط انجام انتخابات آزاد را خروج بی قید و شرط قوای اشغالگر قرار نمی دهند و از مراجع بین المللی تقاضای خسارتی را که این جنایتکاران به مردم عراق وارد کرده اند نمی کنند، وی بر عکس این توهم را ایجاد می کند که گویا انجام انتخابات آزاد با همین پیشنهاد سازشکارانه نیز امپریالیسم آمریکا سر موافقت نشان نداد و پای سازمان ملل را به میان کشید که صدای آنرا خفه کند. رهبران مذهبی نیز تلاشی نکردند تا از این تاکتیک برای افشای بیشتر امپریالیسم آمریکا و بسیج توده های مردم علیه قوای اشغالگر استفاده کنند. زیرا استمرار جنبش توده ای و سیاسی شدن هر چه بیشتر مردم و کسب رهبری این مبارزات توسط یک حزب کمونیست مارکسیست لنینیست به نفع قشریون مذهبی نیز نمی باشد. آنها می خواهند کارها را بدون دخالت مردم و کشیدن آنها به خیابانها فیصله دهند. اگر امپریالیسم آمریکا هوادار حق تعیین سرنوشت ملل بدست خود در یک انتخاب آزادانه بود بطوریکه منافع این امپریالیست تامین نشود و حتی صدمه ببیند آنوقت هرگز قصد حمله به عراق را به مخیله خویش خطور نمی داد. ... ادامه در صفحه ۹

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

تئوریهای پوچ....

غرایض ضد بشری و این حکم می‌کند که بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه بسیج شد و نه آنطور که عمال آمریکا انجام می‌دهند همه نیرو را در خدمت آزادی مینی ژوپ؟! (سیاست حزب کمونیست کارگری در عراق-توفان) قرار داد.

امپریالیستهای آمریکا و انگلیس همراه با متحدین اسپانیایی، ایتالیایی، لهستانی، ژاپنی و... بر سر مردم این منطقه ریخته و بر سر تقسیم منابع زیر زمینی و روی زمینی آن به نزار مشغولند. آنها در این راه از نیروی مزدوران سراسر جهان برخوردارند. آمریکائیا در سراسر جهان توسط سازمان "سیا" اجیران مستمند فرامیلتی را بهمان روشی که طالبان و اسامه بن لادن را ساختند، می‌خرند، اجیر می‌کنند، به خدمت می‌گیرند و پس از یک دوره آموزشی به عراق گسیل می‌دارند تا به "شغل شریف" آدمکشی بپردازند. اینها که همه‌شان گلوله‌های گواشتی دم توپ‌اند و بود و نبودشان در آمار رسمی به حساب نمی‌آیند، از جمهوری آذربایجان و اروپای شرقی گرفته تا آمریکای جنوبی بعنوان آدمکشان حرفه‌ای به منطقه اعزام می‌گردند.

کار این نزار میان امپریالیستهای آلمان و فرانسه و روسیه با قوای اشغالگر امپریالیستی در عراق در پیش پرده به جانی رسیده که حتی بدون رودریاستی در محافل سیاسی و مطبوعاتی طرح می‌شود. آنها بر سر تقسیم ثروت مردم عراق رسماً چانه می‌زنند. حال تصور کنید که در پشت پرده چه می‌گذرد. امپریالیستها برای گنج قانونی که در عراق نصیبشان شده است از هیچ بی‌رحمی و جنایتی در عراق رویگردان نیستند. خانه‌گردی، دستگیری مردم عراق و به اسارت گرفتن آنها که تاکنون تعدادشان به ۴۰ هزار نفر رسیده است، شکنجه‌های وحشیانه و تیرباران آنها، نقض همه موازین بین‌المللی و حقوق جهانشمول بشر که صدام حسین و خمینی حتی انجام یک صدم آنها را نیز به خود اجازه نمی‌دادند و یا حداقل فشار جهانی افکار عمومی مانع چنین جنایات گسترده‌ای از جانب آنها بود امروز در دستور کار نیروهای با تجربه مجهز اشغالگر قرار دارد. کشتن مردم بی‌دفاع و عادی در خیابانها، در خانه‌ها، در شکنجه‌گاهها به امری عادی بدل گردیده است. سانسور و خفقان صدها بار بمراتب بدتر از دوران صدام حسین شده است. هر کس بر علیه تسخیر کشورش صدا به اعتراض بگشاید فوراً توسط قوای اشغالگر به همان شیوه رایج در نوار غزه و شهر بیت المقدس سرکوب می‌شود. امپریالیسم آمریکا با یاری کارشناسان اسرائیلی همان روشی را که صهیونیستها در فلسطین اعمال می‌کنند در عراق پیش می‌برد. ترورهای خیابانی، ایجاد حکومت نظامی، خراب کردن ساختمانها، محاصره شهرها، روستاها و خانه‌گردی و دستگیری جوانان و... در کنار این قوای اشغالگر،

جاسوسان سازمانهای امنیت اسرائیل و "سیا" و کارشناسان ضد تروریست اسپانیا که تجارب فراوانی در مبارزه با "باسکها" در اسپانیا کسب کرده‌اند در سرکوب و ترور و بمب‌گذاریهای در عراق دخالت گسترده دارند. قوای اشغالگر قصد دارد یک سازمان پلیسی و امنیتی (توجه کنید در این جاسوخ بر سر ارتش ملی نیست، سخن بر سر تاسیس دستگاههای سرکوب داخلی است تا نقش دست دراز شده امپریالیستها را ایفاء کند-توفان) از عناصر خود فروخته عراقی اعم از شیعه و سنی و ترک و... بوجود آورد تا عملیات کثیف سرکوب و آدمکشی، بدست آنها بصورت مامورین رسمی استعمار صورت گیرد. چند هزار جاسوسان اسرائیلی با شمایل عربی از اسرائیل وارد شده و به خرابکاری و ترور و جاسوسی اشتغال دارند. با ارباب و تطمیع و تهدید مردم عراق را به جان هم می‌اندازند و در جای لازم خود نیز دست بکاری می‌شوند تا محیطی از تشنج برای ایجاد جنگ میان شیعه و سنی و کرد و ترک و مسیحی و غیره فراهم آورند. پدیده عراق متشنج، پدیده تبلیغ تئوریهای "سیا" ساخته "عراق مملو از آدمخوران" اسلام سیاسی "است" و یا "سناریوی سفید و سیاه" نویسی کارگردانان صهیونیستی، توجه‌کننده لزوم ادامه حضور امپریالیستها در عراق و غارت منابع زیر زمینی این کشور و کنترل منطقه است. پدیده ساختگی عراق متشنج و عاری از وحدت خلقها و مردم آن تضعیف جبهه متحد ملی انقلابی علیه قوای اشغالگر است. تشنجی که امپریالیستها و صهیونیستها بدان دامن می‌زنند نگهداری عراق بر لبه پرتگاه تجزیه ملی است. عراق تکه پاره طبیعتاً به نفع صهیونیستهای اسرائیلی است تا عراق متحد و انقلابی در غرب و جنوب اسرائیل که آن را خطری برای صهیونیسم می‌دانند. آنها سرزمین بین‌النهرین را سرزمین تاریخی قوم یهود می‌نامند و به خاک عراق نظر دارند، نه تمامیت ارضی عراق و نه حق حاکمیت ملی آنها مورد علاقه صهیونیستهاست. این است که همه آن چه را عملیات انتحاری می‌نامند نباید به حساب عملیات نهضت مقاومت مردم عراق گذاشت و فریب تبلیغات امپریالیستها و عمال بومی آنها را خورد. بمب‌گذاریهای اسرائیل و آمریکا در مجامع عمومی و منفجر کردن آنها از راه دور و آنرا با تبلیغات جهانی و علیرغم تکذیبهای مکرر "منتهمین" به حساب مبارزان انتحاری عراقی گذاردن از فریبکاریهای شناخته این جنایتکاران بین‌المللی است و جزء عملیات شناخته شده جنگ روانی است که امپریالیستها همیشه و همواره و در همه جا از آن استفاده کرده‌اند. آدمهای اجیر، جاسوسان گریم شده و شکنجه‌شدگان و مجبورین به اعترافات دروغین را بعنوان بانیان عملیات انتحاری به پشت دستگاههای تبلیغاتی آوردن تا ادامه حضور خویش را

توجیه کردن کار شگفت‌انگیزی نیست. مهم این است که ایجاد نزار میان شیعه و سنی و فراخواندن آنها به قتل عام متقابل یکدیگر در خدمت سیاست امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در منطقه است و آنها هستند که با اهرمهای سیاسی، اقتصادی، فنی و جاسوسی خویش سر این نخها را در دست دارند.

بیاد آوریم که امپریالیست جنایتکار آمریکا از زبان کالین پاول وزیر امور خارجه "لیبرال" در سال گذشته در شورای امنیت سازمان ملل متحد، در روز روشن و مقابل چشمان میلیاردها مردم جهان، چه دروغهای بی‌شرمانه‌ای را برای توجیه یک تجاوز افسارگسیخته و ضد بشری به عراق و نقض همه موازین شناخته شده بشری سرهم بندی کرد. یکی از این دروغها این بود که ابو مصعب الزرقاوی - Abu Musab al-Sarkawi تروریست مشهور و فلسطینی تبار با گذرنامه اردنی، رابط بین صدام حسین و اسامه بن لادن است. این شخصی کردن دلایل جنگ و تلخیص به یک فرد باید نشانگر آن می‌بود که گویا صدام حسین با سازمان جهانی تروریسم همکاری تنگاتنگ می‌کند و قتلش واجب است. آقای کالین پاول دلایلی برای ادعایش ارائه نداد و نخواهد توانست ارائه دهد. چون محترمانه، آزادانه، دموکراتیک، متمدنانه، و با خونسردی چندش آوری دروغ می‌گفت. و امروز نیز ثابت شده است که این دروغ را امپریالیستها برای حمله به عراق از خود ساخته بودند. امروز همه امپریالیستها بر این نظرند که رژیم صدام حسین یک رژیم لائیک بود که با اسامه بن لادن کوچکترین رابطه‌ای نداشت بر عکس رژیم غیر مذهبی مورد نفرت اسامه بن لادن بود. همه امپریالیستها بر این نظرند که تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق نه تنها تروریسم را از بین نبرده بلکه آن را تقویت کرده است. بگذریم از آنکه امپریالیستها تلاش می‌کنند مبارزه رهائیکش خلقهای جهان را همواره یک عمل تروریستی جلوه دهند. حال به چه دلیل ما باین یاد آوری تاریخی اقدام کردیم؟ باین جهت که همین امپریالیستهای دروغگو و فریبکار و غیر قابل اعتماد مدعی شده‌اند که این آقای ابو مصعب الزرقاوی مسئول بمب‌گذاریها در بغداد و کربلا بوده است و برای سرش، یعنی برای مرده و زنده وی که البته مرده بی‌زانش را ترجیح می‌دهند بدون محاکمه و اثبات جرم، ده میلیون دلار جایزه تعیین کرده‌اند. اینکه آمریکائی‌ها باین زودی از کجا به سیر تا پیاز قضا یا پی برده‌اند سزی است که ما کشف آنرا به عهده آقای تونی بلر و قاضی عالی مقام انگلیسی آقای لرد جیمز هاتون و گذار می‌کنیم. در این میان چند تن زوار ایرانی از خدا بی‌خبر را که با بدبختی برای تامین آتیه در آخرت، راهی کربلا شده بودند که در جوار حضرت باشند، به جرم تکلم به زبان فارسی در کنار پنجاه ایرانی توسط بمب تکه تکه ادامه در صفحه ۱۰

دین افیون توده‌هاست

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 50 - Mai. 2004

گذر پوست به دباغ خانه افتاد

ماه درخشنده چون پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود.

آقای "انزار" نخست وزیر بی آبروی اسپانیا را حتماً می شناسید. به روایتی نیز نام ایشان از زمانیکه آقای جرج دبلیو بوش نتوانست نام گماشته خویش را بدرستی تلفظ کند به "انزار" معروف شد. این آقای فالانژیست که فرزند خلف فرانکوی فاشیست است یکی از متحدین پر و پا قرص امپریالیسم آمریکا در اروپا بود و زمانیکه ممالک آلمان و فرانسه و پاره‌های دیگر از کشورهای اروپایی به مخالفت با تجاوز امپریالیستهای آمریکا و انگلیس به عراق برخاستند این گماشته آقای بوش قطعنامه‌ای را تدوین کرد که برگرد آن چندین کشور دیگر اروپائی نظیر لهستان کاتولیک و ایتالیای برلوسکونی مافیائی را گرد آورد تا به افکار عمومی آمریکا نشان دهد که "اروپای جوان" بر خلاف "اروپای پیر" متحد آمریکا خواهد بود. وی با سیاست راستروانه و فاشیستی خویش حقوق دموکراتیک را در اسپانیا بزیر پا گذارد و سربازان ویژه اسپانیائی را برای سرکوب مبارزه مردم عراق به اسپانیا گسیل داشت. بیش از ۹۰ در صد مردم اسپانیا بر ضد تصمیمات فاشیستی رژیم "انزار" به خیابانها آمده و انزجار خویش را از اعزام نیروی سرکوبگر به عراق اباز داشتند. لیکن دولت فالانژی اسپانیا که برای رای اکثریت قریب باتفاق مردم ارزشی قایل نیست و ادامه در صفحه ۹

تئوریهای پوچ برای همدستی با امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه

سرزمین عراق تحت اشغال یک قوای بیگانه است. فقط کوران می توانند این واقعیت را نادیده بگیرند. سرزمین عراق از آن جهت در اشغال امپریالیسم و صهیونیسم است که منابع عظیم نفت و گاز دارد و به کف آوردن این منابع کنترل سوخت جهان را در منطقه و تعیین قیمت گذاری نفت را به امپریالیست آمریکا در درجه نخست وا می گذارد. با کنترل نفت عراق و بطریق اولی کویت و تهدید دائمی عربستان سعودی اسلامی و ایران، شیشه عمر سایر ممالک امپریالیستی در دست امپریالیست آمریکاست. اشغال عراق موجودیت سازمان اوپک را که بر بهای جهانی نفت نظارت می کرد به خطر انداخته است. زین پس فروش نفت در بازار جهانی با فشار امپریالیسم آمریکا به همان روش سابق یعنی بر اساس دلار تضعیف شده و نه یوروی قوی صورت می گیرد. مبنای قیمت گذاری نفت دلار است و تلاش صدام حسین برای آنکه آنرا به یورو تغییر دهد از جمله دلایلی برای اشغال عراق بود. این مبنای قیمت گذاری یکی از رشته‌های اسارت و کنترل ممالک تولید کننده نفت است. سرزمین عراق از آن جهت اشغال شد که امپریالیسم آمریکا بتواند در منطقه حضور داشته باشد و راه کوبیدن موانع جهانی شدن سرمایه را در منطقه و جهان توسط قوای نظامی هموار کند. هر کجا که فشار اقتصادی کارگر نباشد فشار نظامی بطور عمده جای آنرا می گیرد. ولی هر تجاوزی باید با دلایل عوام فریب همراه باشد. این است که امپریالیستها به ساختن تئوری مشغول می شوند و یا اینکه به قلب ماهیت نظریات درستی که تاکنون موجود بوده است، می پردازند تا کار محاصره چین را کتمان کنند. در زیر پوشش تئوریهای امپریالیستی شده‌ای نظیر مخالفت با "هر نوع ناسیونالیسم به بهانه قوم کشی" و یا زیر لوای "حق تعیین سرنوشت خلقها" که صد البته نه بدست خود آنها بلکه بدست امپریالیستها مورد نظر است و یا زیر عنوان حمایت جعلی از "حقوق جهانشمول انسان" با همان تفسیرهای خود ساخته امپریالیستی، و یا تکیه بر "جامعه مدنی" که بنای آن به سلیقه امپریالیستها ساخته می شود، و افسانه "انتخابات آزاد و بی قید و شرط" که با اشاره امپریالیستها صورت می گیرد، و یا گریبان و حجره دري تکراری گوشخراش

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران